

# خاتمیت

و پاسخ به ساخته های

بهائیت

باملحقات و ضمائم تازه

بخش اول :

پیدایش بابیت و بهائیت

تألیف:

علی امیرپور

سازمان چاپ و انتشارات مرجان

تهران- صندوق پستی 249

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

به نام خدا  
اللهم عجل لوليك الفرج

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام  
تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته  
اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.  
درضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) ) آمادگی کامل  
همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی  
دوستان را نیز دارد.  
و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و  
خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت  
می باشد را دارد.  
امید آنکه بتوان در جهت روشننگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند  
برداشت.  
موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

# فهرست عناوین

- پیدایش باییت و بهائیت
- مقدمه
- تشبهاً بهائیه
- تاریخ باب و بهاء
- بهاء
- تاریخ باب و بهاء
- الله اكبر تكبيراً اكبيراً
- تألیفات بهاء
- اقدس
- اشراقات
- اقتدارات
- مجموعه ی الواح
- كتاب مبين - ياسورة الهيكل
- غصن اكبر - غصن اعظم
- متن توبه نامه
- سال و ماه بهائی
- نمونه هائی از احكام باب
- نمونه ای از احكام بهاء
- نه وجه استدلال
- نبی
- خاتم
- تأییدات از روایات مبارکات
- انصاف و بصیرت
- حدیث انا آخر الانبیاء
- کلام عایشه ام المؤمنین
- جواب
- استشهاد بکلمه ی خاتم الوصیین
- جواب
- قیامت
- قیامت بهائی
- قیامت رستاخیز بزرگ از نظر قرآن
- نهج البلاغه

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

به پیشگاه مقدس حضرت بقیةالله ارواحنا فداه تقدیم می گردد.

سبحانک اللهم وبحمدک جل ثنائک لاحمی ثنائاً علیک انت کما اثبتت علی نفسک صل علی التجلی  
الاعظم و ضیاء بهائک الا قدم و جلال قدسک الاسنی الا کرم سد ولد آدم و مطلع البیت و الحرم محمد الرسول  
الخاتم و علی اوصیائه النجوم الزهر و الحجج علی جمیع البشر سیما العدل المشتهر و الغائب  
المنتظر و الحجة الثانی عشر شمس الظلام و ربیع الانام و صاحب الصمصام و فلاق الهام معز الاولیاء و مذل  
الاعداء و قاطع حبائل الکذب و الافتراء و الذی یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً و لعنک الدائم علی  
من عاندک و عادا ک من اول الاولین الی اخر الاخرین.

تقریظ از دانشمند محترم

جناب آقای محمد تقی شریعتی مزینانی

استاد دانشگاه مشهد

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة تألیف و نشر کتب و رائل مانند این رساله (خاتمیت) در زمان ما با وضعیت و کیفیت که  
دچاران هستیم قطعاً و یقیناً از خدمات بسیار گرانبهای اجتماعی و دینی و از واجبات مهم کفائی است.  
جامعه ی تشیع در عصر حاضر مصداق کامل فرمایش پیشوای عظیم الشان امیر المؤمنان (ص) می  
باشد که می فرماید:

«تکادون و لاتکیدون و تنقص اطرافکم فلا تمتعصمون لاینام عنکم و انتم فی غفلة ساهون غلب والله  
المتخاذلون» یعنی «باشمانیرنگ و فریبکاری می کنند و شما چاره جوئی نمی کنید و از اطراف و جوانب شمامی

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

کاهند و خشمگین نمی شوید و از شما غفلت نمی نمایند و شما فراموشکارانی بیخبرید، سوگند بخدا مردمیکه به یاری و کمک یکدیگر نکوشند شکست خواهد خورد»

شیعه امروز مخصوصاً در ایران مانند گله بی شبانی است که از هر طرف گرگان درنده به ربودن گوسفندان بی زبان و بی دفاع آن می پردازند، بدون شک کمونیسم برای ما و عموم ادیان و شرایع درنده ترین و خونخوارترین گرگها و نیر و مندترین و خطرناکترین دشمنهاست. ولی بدعت باب و بهاء از این جهت که بلباس دین درآمده برای افرادی که در عین تسلیم بهوی و هوسهای نفسانی هنوز نمی خواهند با مطلق دین بکلی و یکباره قطع رابطه نمایند، حتی از کمونیسم نیز گول زنده تر و خطرناکتر است، بدبختی دیگری را که باید در مورد این بدعت یاد نمود این است که هنوز هم بسیاری از کسانی که دفاع از حوزه دین برعهده آنهاست بدون کوچکترین اطلاعی از میزان خرابکاری این طایفه و اندک آگاهی از روابط سری و علنی آنها با منابع قدرتهای جهانی عقیده دارند که در برابر آنان باید خاموش و بی اعتنا بود!!!

در چنین هنگامه ای و با این اوضاع و احوال یکنفر با داشتن کسب و تجارت و گرفتاریهای دیگر که هر یک از آنها بهانه ای شانه از زیر بار و وظایف اجتماعی خالی نمودن دینداران ما از بازاری و غیر بازاری می تواند بود، دست به چنین کار مفید و نافع و ممتعی بزند که مدتها صرف وقت لازم دارد، برآستی قابل تحسین و تمجید است. وقتی در نظر داریم که برادر عزیز ما آقای حاجی امیرپور تمام روز باید به کار بازار و بازرگانش اشتغال داشته باشد، علاوه بر آن با شرکت در موسسات خیریه و انجمنهای دینی و همکاری و همگانی مؤثر و مستمر با مؤسسیین و کارمندان آنها، بسهم خود بانان حرارت و نشاط می بخشد و با استغراق اوقات شبانه روزش در این مشاغل و محافل در مقابل خطر بهائیه ساکت نمی نشیند و اضافه بر مباحثات و مناظرات فراوان و مغلوب و مفهم ساختن مبلغین زبردست آنها در موارد عدیده، و دیگر کارها و پیروزیهاییکه در این

جهاد علمی حاصل نموده اند، اری اضافه بر همه اینها اینگونه رساله جامعی هم تألیف می کنند، انوقت ارزش کارایشان بهتر معلوم می گردد، انهم کاریکه فراغ بال و آرامش خاطر و اسایش فکر و حوصله ی زیاد و دقت و موشکافی و مطالعه ی فراوان و تصفح و تتبع بسیار و ذوق سرشار لازم دارد.

رساله ی «خاتمیت» حاکی از اطلاعات وسیع و کافی از مبانی و اصول و فروع بهائیت و تفحص و استقراء کامل درایات و روایات مورد لزوم و استحکام منطق در استدلال و اقامه ی برهان و جدل و حسن سلیقه و تنظیم مطالب و ترتیب و تبویب مندرجات و فصول ان و مزایای فراوان دیگر است که فقط با مطالعه ی تمام ان می توان انهارا دریافت.

اما از صمیم قلب مزید توفیق و تأیید اقای حاجی امیر پور در راه نشر حقایق و ترویج دین و تحکیم مبانی اعتقادی مسلمین و رد و دفع شبهات و مغالطات و ضلالت مبطلین و مبتدعین از ایزدمنان خواستاریم و امیدواریم علاقمندان به اینگونه مباحث و مسایل، ضمن تمتع و استفاده از این اثر سودمند و ممتع، از کارایشان سر مشق بگیرند. انشاء الله تعالی.

محمد تقی شریعتی مزینانی

28 جمادی الثانیه مطابق 17 اذر 1340

## مقدمه ی چاپ دوم

چاپ اول این کتاب در اسفندماه سال 1340 بتوصیه و امر مؤکد موالیان و اساتید گرام، که هر قدم کوچک را در راه دین با عین عنایت و اغماض از معایب می نگردند و آنرا ثمر بخش می سازند انجام شد و اقدام به این کار که نه با سائقه ی احساس دینی و با اعتماد به حسن ظن ارباب فضل شروع شده بود، با تقدیر و تشویق و استقبال عده ای از برادران ایمانی مواجه گردید و پیش از استحقاق مورد عنایتم قرار دادند. و اینکه که نسخه چاپ اول تمام شده بدرخواست و همت سازمان محترم مطبوعاتی مرجان که اول بار نیز پیشقدم در این کار خیر گردید، طبع دوم کتاب حاضر با ملحقات و اضافاتی در دسترس علاقمندان قرار می گیرد، باشد که این اثر ناچیز مورد قبول حضرت بقیه الله (عج) قرار گیرد.

علی امیرپور

دوازدهم آبانماه 1343

مشهد مقدس

# بخش اول

## پیدایش بابت و بهائیت

### مقدمه

وماکان محمد اباحد من رجالکم ولكن رسول الله  
وخاتم النبیین

«قران مجید»

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله ی «خاتمیت» از نظر دین اسلام به ان معنی که پس از مبعث پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم امکان بعثت نبی و نزول وحی و کتاب اسمانی وجود نداشته، ورشته ی نبوت بوجود حضرت اتمام پذیرفته و قران و اسلام دین جاودانی بشر خواهد بود، از زمان حیات ظاهری پیامبر اسلام و پس از ان در طی متجاوز از سیزده قرن متوالی عقیده ی ثابت جمهور مسلمین از هر طایفه و مذهب بوده، و در این باره ادنی تردید و شبهه برای آحاد مسلمین پیدان شده است، و مسلمانان این عقیده را با بساطت ان، فارغ از هر گونه توجیه و تأویل از دین پذیرفته و انرا جزوی از کیش مقدس اسلام و از ضروریات دین می دانند، و از انجا که علمای اسلام موضوع خاتمیت را در ردیف سایر ابواب علوم دینی قرار نداده اند و بعنوان یک مبحث علمی در ان بحث نکرده اند می فهمیم که این مطالب از مسائل بسیار ساده و مورد قبول عامه ی مسلمین بوده و حتی اگر مدارک مذهبی از حدیث و قران یز ثبوت این مدعا وجود نداشت اجماع کافه ی فرق مسلمین بر ختم نبوت و رسالت و تعطیل وحی دینیه وجود نداشت، اسلام کفایت می نمود و اگر ملاحظه شده گاه به گاه اب.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA



اعتقاد بخصوص در ادوار اخیر مورد تحقیق و بحث قرار گرفته و مبلغین دینی و نویسندگان مذهبی در پیرامون آن مطالبی نگاشته اند سبب آنرا باید در وبای دین سازی و مذهب تراشی از ناحیه ی بدعت گذاران و متنبی هادانست و گرنه یک فرد دانا و بیغرض و محقق که مدعی اسلام رادانسته باشد، گویا اینکه از گروندگان به آن کیش نباشد می داند که امکان آمدن کسی بداعیه ی امر نبوت و وضع شریعت و جعل دین تازه، از نظر اسلام پس از ثران و اورنده آن مطلقا وجود ندارد و به اعتقاد مسلمانان ادیان اسمانی به اسلام کمال یافته و اتمام پذیرفته، و دین ابدی اسلام است و لیس الا ان الدین عند الله الاسلام و من یتخ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه (1) (1-1- دین در نزد خدا اسلام است و کسیکه دینی جز دین اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نشود.) و خداوند عالم بر این دین از بندگان خود خوشنود است. و رضیت لکم الاسلام دینا (2) (2- و اسلام را دین برای شما پسندیدم.) اینست مدعی اسلام و مسلمین و جراین آنچه در پیرامون خاتمیت تصور شود از اسلام نیست، و تعریف نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله این است که آن حضرت را آخرین و برترین سفیر الهی، و نبوت او را نبوت ختمیه بشرح سابق الذکر بدانند و عبارت دیگر اینند و مقام (نبوت و خاتمیت) در اسلام مجزی از یکدیگر نبوده، بلکه یک حقیقت واحدند.

پس هر کس محمد بن عبدالله (ص) را به پیغمبری پذیرفته ویرای پیغمبر خاتم دانسته است و چنین نیست که نبوتش محرز و خاتمیتش مورد بحث و گفتگو باشد.

ذکر این مقدمه ی کوتاه از آن نظر بود که معلوم گردد تشبث و چاره جوئی پیروان بدعت ها بمتشابهات و مجملات قران و حدیث، و تصرف و تغییر در گفتارهای بزرگان دین بقصد تحریف عقیده ی خاتمیت، تلاش باطل و سعی بیفایده خواهد بود، و مدارک دینی مسلمین در صدق مدعی آنان تنها چند حدیث و بعضی آیات و متشابهه ی قران کریم نیست، بل بشرحیکه رفت، این موضوع عقیده ی ثابتی بوده که همراه با ظهور اسلام در بین مسلمین پیدا شده و رسول اسلام از آغاز دعوت خود متذکر امر خاتمیت و اتمام امر رسالت بوجود خود گردیده، و اجماع جمیع فرق امت

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

مرحومه در تمام ادوار از صدر اول تا عصر حاضر بران محقق شده، بنابراین تلاش داعیان بدعت تازه امثال «گلپایگانی» صاحب فراندو «میرزا حسینعلی نوری» و دیگر کسان که بمنظور موجه ساختن راه باطل خود متمسک ببعضی آیات و برخی روایات متشابهه گردیده و انهارا به میل خود تفسیر و توجیه نموده اند بیهوده و بی ثمر خواهد بود، و از این رهگذر طرفی نخواهند بست.

اسلام به دو برهان محکم و آشکار:

1- اجماع تمامی امت در تمام ادوار.

2- ضرورت دین.

دین جاودانی بشر بوده و قرآن آخرین کتاب دینی و آسمانی می باشد.

## تشبثات بهائیه

نشریه ای بنام خاتمیت در 74 صفحه بقطع وزیری تألیف «روحی روشنی» (از مبلغین امر بهاء) چاپ ترهان که به تصویب «لجنه ی ملی نشریات امری» و «محل روحانی بهائیان ایران» رسیده و منتشر گردیده، در این ایام بدستم رسید و بتشویق یکی از دوستان همکیش مندرجات آن را با دقت از سر تا پا مطالعه نمودم، و بران شدم مطالب آن را مورد بررسی و انتقاد قرار داده و ضمن رساله ی کوتاهی بقدر میسور اشتباهات و انحرافات مؤلف را که متأسفانه بعقیده ی نگارنده در موارد زیادی مرتکب گردیده یادآور شوم و از خداوند مسئلت می کنم مراد این امر مهم یاری فرماید و از لغزش و سهو و خطا حفظ نماید. بمنه و کرمه.

\*\*\*

پیش از ورود به اصل موضوع کتاب ضروری بنظر می رسد تاریخچه ای از پیدایش دعوت باب و بهاء و وقایع

مربوطه بطور اختصار یادآوری گردید.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

## تاریخ باب و بهاء

سیدعلیمحمدباب مؤسس طایفه ی بایه در ماه محرم سال 1235 هجری قمری در شهر شیراز تولد یافت (1)

( 1- مرحوم علامه قزوینی تولد باب را غره ی محرم سال 1236 دانسته (وفیات معاصرین مجله ی یادگار شماره ی 4 از سال

سوم) و همچنین در تاریخ «نیکلا» تاریخ تولد باب سال 1236 ذکر گردیده، ولی در کتاب «بین الحرمین» که تألیف خود باب است

سال 1235 آمده و هذانه وانه لعبد قدولدفی یوم اول المحرم من سنه ی 1235... الخ) وی فرزند میرزا رضا از اهالی شیراز و نام

مادرش فاطمه بیگم بود، بنا بر نقل اکثر تواریخ در کودکی ابتدا بتحصیل فارسی (در شیراز) و سپس در اوآن بلوغ

که به بوشهر عزیمت نموده در آن شهر به فراگرفتن صرف و نحو زبان عرب پرداخت و معلم

او در بوشهر شخصی موسوم به شیخ محمد و مشهور به شیخ عابد بود و در نیست که مخاطب سید باب در این

عبارت بیان که گوید: «ان یا محمد معلمی لاتضر بنی» (2) (2- بیان عربی (ص 25)) همین شخص باشد.

پیروان باب سعی می کنند وی را درس ناخوانده «امی» و دارای علم موهومی بدانند. حاجی میرزا جانی

کاشانی صاحب «نقطه الکاف» می نویسد: «اینکه معروف شده که ان جناب (یعنی باب) بدرس

سید (رشتی) حاضر می شدند بعنوان تلمذ صحت ندارد، ولی ان جناب قریب به سه ماه در کربلا تشریف

داشتند، گاهگاهی به مجلس موعظه ان مرحوم تشریف می آوردند و مرحوم سیداعلی الله مقامه از نورباطن

انس رو مستمد بودند» (3) (3- نقطه الکاف (ص 1.9-1.11)).

صاحب قصص العلماء نوشته: «در همان زمان که در عتبات مشرف بودم و چند وقتی بدرس «حاجی

سید کاظم» تلمذ می نمود، «میرعلیمحمد» هم بدرس اومی امد و قلم و دواتی بهمراه داشت و هرچه سید کاظم

می گفت از رطب و یابس می نوشت.»

مؤلف «کواکب الدریه» تصریح نموده که معلم باب «شیخ محمدعابد» از مکتبداران شیراز بوده و گفته است پس از اظهار امر باب این معلم بشاگرد خود ایمان آورده است. (1) (1- کواکب الدریه ص 31).

ولی در کتب ردیه ایمان آوردن شیخ محمدعابد به باب تکذیب شد. (2) (2- بی بهائی باب وبهاء) و از مجموع تواریخ کاملا برمی آید که نامبرده (باب) تحصیلات مختصری در زبان فارسی و مقدمات عربی نزد اشخاص داشته، ولی همچنان که از آثار خود باب (که امیخته به اغلاط صرفی و نحوی و عبارات ناپخته و غیر فصیح است) برمی آید این تحصیلات ناقص و سطحی بوده و دعاوی پیروان او که نسبت علم موهوبی به وی داده اند غیر قابل قبول و بلا دلیل است. «بارون روزون» روسی (3) (3- از مؤلفین روسی که در تاریخ بایه کتاب نوشته) در بیان خود گوید: «خواننده باید خود را از بوالهوسیهایی صرف و نحوی برکنار نماید و قدری هم منطق و عقل سلیم را فراموش کند تا بتواند موفق بفهم اسرار این شاهکار ادبی بشود که پیروانش از روی عقیده بطور استعاره انرا «بیان واضح» می نامند. (4) (4- نقل از ضمیمه ی تاریخ نیکلای فرانسوی)

موسیونیکلای فرانسوی در تاریخ خود که سراسر به دفاع از باب و دعوی او بر خاسته اغلاط فاحشه ی نوشته های وی را معلول تقصیر و مسامحه ی نساخ و نویسندگان بایه دانسته و اینرا عذری در برابر حملات دیگران آورده، ولی اخیرا که کتب اولیه ی باب مانند «بیان فارسی و عربی» و «مجموعه ی مکاتیب باب» بوسیله ی «ازلیان» طبع و نشر گردیده بدون اینکه اغلاط آنها اصلاح شده باشد، این احتمال از بین رفته است، بخصوص که خود سید باب متوجه این قضیه و اشکال بوده و لهدا در بیان گفته که اشکالات نحوی مردود و میزان کتاب بیان است که سایر قواعد را باید به ان سنجید، نه اینکه کتاب بیان را با قواعد قوم بسنجد. (1) (1- باب یک از واحد دوم ص 18 بیان فارسی اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود مردود است، زیرا که این قواعد از ایات برداشته می شود، نه ایات برانها جاری می شود.) و شگفت تر اینکه در صحیفه عدلیه (از تألیفات اولیه ی

باب) پس از اینکه خود را «امی» معرفی نموده گوید «بل یک ایه که مثل قواعد قوم باشد اعدا ثابت می کند، و کافی است که همین یک ایه ی واحده... الخ (2) (2- صحیفه ی عدلیه ص 9) و منظورش در این عبارت طفره از سایر منزلات است که خالی از اشتباه و غلط نیست. باری باب پس از دو سال تحصیلات مقدماتی بکار تجارت که شغل اعمام او بود پرداخت، در این ایام ذوق ریاضت و ذکر و فکر و مراقبه که شیوه ی درویش و صرفیه بود در سرش افتاد و بر ریاضیات شاقه و طاقت فرسا مشغول شد.

اغلب روزها بر بام خانه بالامی رفت و در هوای گرم بوشهر در مقابل افتاب سوزان سر برهنه به ذکر و دعای پرداخت. مداومت در این امور اعتدال مزاج و حواس او را برهم زد و اختلالی در افکارش پدیدار گردید و در نتیجه دست از کسب و کار کشید و مجاورت کربلای معلی را اختیار نمود.

صاحب «روضه الصفاء ناصری» می نویسد:

«روزها دران افتاب گرم که حدتی به شدت دارد سر برهنه ایستاده بدعوت غزائم تسخیر شمس داشتی، تا تأثیر حرارت شمس رطوبت دماغش را بکلیه زائل، بروز شمساتش نائل ساخت» ولی «میرزا جانی کاشانی» صاحب «نقطه الکاف» (از پیروان باب) ریاضت کشیدن باب را انکار نموده و می گوید:

«اینکه مشهور شده که انجناب متحمل ریاضیات می شدند، یا اینکه خدمت پیروی و مرشدی نموده باشند، افترای صرف و کذب محض است» (1)

در این اوقات عقاد «شیخ احمد احسائی» (2) که مبتکر طریقه ی جدیدی در حکمت و عرفان بود و بعقیده ی خودش استظهار این عرفان را از احادیث و اخبار می نمود، قوت گرفته و گروهی در محضر درس شاگرد و مروج طریقه ی او «سید کاظم رشتی» (3) حاضر می شدند و از وی استفاده می بردند. سید باب نیز در سلک شاگردان سید در آمد و ملازمت او را اختیار نمود. برای اینکه از میزان تأثیر افکار و عقائد شیخ

احسائی وسید کاظم رشتی در پدید آمدن بدعت بابیت و بالنتیجه بهائیت مستحضر شویم لازمست قبلا پاره ای از عقاید پیروان شیخ را بیان کنیم.

1-نقطۃ الکاف ص 1.9-11.

2-«شیخ احمد بن زین الدین احسائی» مؤسس طریقه ی شیخیه (1166-1241) در تاریخ ولادت و وفات شیخ اختلاف است، صاحب «روضات الجنات» بدون ذکر تاریخ تولد وی، عمرش را حدود نود سال و تاریخ وفات او را در آغاز سال 1243 نوشته، و «ادوار دبراون» انگلیسی در کتاب «تاریخ ادبیات» تاریخ وفات و مدت عمر شیخ را از «روضات الجنات» نقل نموده، ولی بنابه اصح روایات و شرح حالی که از فرزند شیخ (درباره ی پدرش) باقی مانده تولد او در سال 1166 بوده و در سال 1241 از دنیا رفته است و مدفنش مدینه منوره پشت دیوار قبه ی مطهره (پیشازویرانی) طرف جنوب می باشد.

3-سید کاظم رشتی شاگرد و مفسر اقوال شیخ احسائی 12.5-1259.

گفتیم که شیخ احسائی مکتب جدیدی در فلسفه و عرفان تأسیس نمود، و مذاق خاصی داشت که بامبانی فلاسفه و عرفان اسلامی نمی ساخت، و همچنین مخالف رویه ی اخباریین و فقها و محدثین بود و بگمان خود بین دو مذاق (فلسفه و حدیث) را جمع نمود. و ایتلافی در این دو مبحث بوجود آورده و مفتاح این تألیف را تصرف در هر دو قرارداد، حکمت و عرفان را از آن معنی و مقصدی که هدف حکما و عرفا است خارج نموده و آیات و روایات را نیز بدون هیچ دلیل و ملاکی توجیه و تأویل کرد. این رویه به فقها و محدثین شیعه و طایفه ی اخباری و غیر اینها گران بود و مورد انتقاد شد. دیدانان قرار گرفتند تألیف فلسفه و حدیث انچنانکه شیخ نمود از دواج غیر مرضی الطرفین بود که خنثای مشگله ای از آن بوجود آمد، و خود او از فهمش قاصر ماند و بعقیده ی فقها و محدثین نهضت علمی شیخ نه تنها خدمتی بعلم و اسلام نبود، بل ضربتی سخت بر قرآن و حدیث وارد آورده و باب گستاخی و خود رأیی را در تفسیر و توجیه آیات و روایات و تحریف

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

مقاصد کتاب و سنت بروی دیگران باز کرد، چنانکه از مراجعه به کتب و رسائل او این معنی بخوبی فهمیده می شود و تعالیم شیخ و سیدزمینه ی دعاوی باطله را پس از آنها بخوبی فراهم ساخت، گواينکه به گفته ی آقای مدرسی چهاردهی در ترجمه ی حال شیخ روح ان مرد بزرگ منزله از چنین توطئه هائی بوده است ولی ان شیوه این انحراف را طبعاً وجود آورد.

رشته ی بافندگی از شیخ شروع شد و به سیدباب ختم گردید و میرزا حسینعلی بهاء همان مطالب سیدباب را تلخیص نموده و با اسلوب دیگری که نزدیکتر به تصوف باشد بنام ظهور جدید اظهار نمود، شاگرد و جانشین شیخ احمد، سید کاظم رشتی نیز در این رشته بغایت استاد بود و در عصر خود شاید نظیر نداشت. کتاب «شرح قصیده» تألیف سید و «شرح الزیاره» تألیف شیخ احسائی دو نمونه ی بارز از قدرت نامبردگان در تأویلات و تعبیرات و تشبیهات بی مانند عرفانی است.

شیخیه در معارف دینی فقط به چهار رکن معتقدند: 1- توحید 2- نبوت 3- امامت 4- اعتقاد به شیعه ی کامل (رکن رابع) یعنی نیابت خاصه ی امام علیه السلام که مخصوص شیعه خاص می باشد و معتقدند که باب نیابت خاصه پس از نواب اربعه (1- عثمان بن سعید عمری 2- ابو جعفر محمد بن عثمان 3- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی 4- ابوالحسن علی بن محمد السمری) برخلاف اعتقاد فقها و محدثان شیعه مسدود نشده و همچنان مفتوح است و این عقیده را پیروان شیخ و سید در باره ی نامبردگان در زمان حیاتشان قائل بودند، بعلاوه مهدی موعود شخصی و امام منتظر که در نظر علمای امامیه طبق نصوص قطعی در همین عالم خاکی و در بدن عنصری است و بزنگی طبیعی خود بحفظ الهی ادامه می دهد تا مشیت خداوند بر قیام و ظهور او تعلق گیرد و از پرده ی خفا و غیبت بدراید و جهان را پر از عدل و داد نماید «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» به اعتقاد شیخیه انحضرت در عالم وهمی بنا «هور قلیا» زیست می

فرماید و انگاه که پروردگار اراده فرماید از انجانزول فرماید و بوظیفه ی اصلاح عالم از مفاسد قیام نماید، و ناگفته نماند، سید کاظم در اغلب اوقات شاگردان خود را بقریب ساعت ظهور مهدی (ع) خبر می داد و افکار اطرافیان خود را بیشتر متوجه این موضوع می ساخت بطوریکه انتظار فرج امام علیه السلام در بین آنان قوت گرفت و هر دم مترصد ظهور قائم (ع) بودند.

بعد از فوت حاجی سید کاظم رشتی در سنه ی 1259<sup>1</sup> ابتدا معلوم نبود که جانشین وی «یعنی شیعه ی کامل» بعد از او که خواهد بود، ولی طولی نکشید که مدعیانی برای این مقام پیدا شدند، من جمله «حاجی محمد کریم خان کرمانی» که رئیس شیخیه ی متأخرین گردید و دیگر «میرزا علیمحمد شیرازی» که خود را بلقب «باب» یعنی «در» می خواند.

مفهوم و مقصود از این کلمه تقریباً همان معنی بود که از شیعه ی کامل راده می شد، و استعمال این کلمه ی مخصوصه چندان تازگی نداشت، بلکه از همان زمان امام دوازدهم «حجّه بن الحسن العسگری» استعمال آن معمول بود زیرا که امام مذکور بعد از دفن و تجهیز پدر خود امام حسن عسگری (ع) بلافاصله از انظار غیبت نمود. در دوره ی اول این غیبت که بغیبت صغری معروف است امام ثانی عشر بکلی قطع روابط با اتباع خود نکرده بود، بلکه مع الواسطه یعنی بتوسط چهار نفر از صحابه ی خود (ابواب اربعه) باشیعه ی خود مرابطه و مکاتبه داشت. این دوره ی غیبت یعنی غیبت صغری بوفات باب چهارم «ابوالحسن علی بن محمد السمری» در 15 شعبان سنه ی 328<sup>2</sup> منتهی شد و از این تاریخ به بعد امام در غیبت کبری داخل گردید و بکلی از انظار عامه محتجب شد (1) بنابراین ادعای علیمحمد شیرازی که در ابتدا بعنوان «باب» و واسطه ی بین امام غائب و شیعیان بود از نقطه ی نظر شیخیه چندان تازگی و غرابت نداشت، ولی طولی نکشید که میرزا علیمحمد از این درجه قدم فراتر نهاده ادعا نمود که خود همان قائم



معودومهدی منتظر وامام ثانی عضراست ومقام مهدویت راکه بازبه اعتقاد علماء ومحدثان شیعه،مقام وصایت وتابعیت بودبمرتبه ی شاریت واصالت تبدیل نمودومدعی وحی وکتاب جدیدوشریعت جدیدودین تازه گردیدوقران رامنسوخ اعلام کردوپیداست چنانکه «کنت دوگوینو» گوید:هیچ ربطی وادنی مناسبتی نیست مابین مفهومی که بایه ازنقطه اراده می کنندوتصوری که مسلمین از «مهدی» در ذهن دارند(1)ولهذاعلیمحمدبشرح مذکور دعوت خودرابعنوان باییت آغاز کردواز مطالعه ی اثاباب بخصوص تألیفات اولیه ی وی اینمعنی بخوبی واضح واشکاری کردد،منجمله درتفسیرسوره یوسف(احسن القصص)که ازاثاراولیه ی اوست گوید:«الله قدقدران یخرج هذاالکتاب فی تفسیر احسن القصص من عندمحمدبن علی بن محمدبن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عندالذکر علی العالمین بلیغا»

وبازدرهمان کتاب گوید:«ولاتقولواکیف یکلم عن الله من کان فی السن خمس وعشروناسمعوافورب السماءوالارض انی عبدالله اتانی البینات من عندبقیه الله المنتظر امامکم»

ودرکتاب «صحیفه ی عدلیه» گوید:«بعدازانکه درایام غیبت اختلاف به منتهای رتبه رسیدوقابل بصفای مشعر توحید نزدیک گشته،فرض است برمقام رحمت خداوندعالم که ازجانب حجت خودعبدی راباحجة وافیه منتخب واطهار فرمایدالخ...»

وبازدرهمان صحیفه گوید:«وشکی نیست که حکم حق محض درمیان کل این اختلافات فرقه ی اثنی عشریه یکی بوده،اگرچه اهل غیران هرگاه لحب الله حرکت نموده اندوجدوجهد خودرانموده اند،مصاب؟(1) بوده اندامر که بهاینجاختم شد»ازسبیل فضل امام غایب عجل الله فرجه عبدی ازعبیدخودراازبجوحه ی اعجام واشراف منتخب ازبرای حفظ دین فرموده»این فقرات ازنوشته های باب

واظهارات دیگر او در اوان ظهور داعیه ی ویرا بطور محسوس بعنوان باییت یعنی واسطه ی بین مردم و امام علیه السلام معرفی می کند و مکرراً زوی خضوع و خشوع مبالغه امیز نسبت به اهل البیت و مقامات ائمه اثنی عشر دیده و شنیده شده است، مانند اینکه در صحیفه ی عدلیه ص 7 گوید:

«توهم نمائی که می گویم این دعوت اتم و اعظم است، نه چنین است. بحق خداوندی که آل الله را بولایت مطلقه ی خود ظاهر فرموده، که وجود و صفات من و کلماتی که از لسان و قلم من جاری شده و به اذن الله خواهد شد، معادل یک حرف از داعیه ی اهل عصمت سلام الله علیهم نخواهد شد.»

و اگر این بیان را با دعاوی بعد سید باب که خود را بر تروبالا ترا همه ی انبیا و رسل و حتی افضل از حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله و سلم شمرده و گاه دعوی ربوبیت و الوهیت نیز نموده است مقایسه نمائیم، خواهیم دانست که مفهوم ادعای باب در بادی امر غیر از مفهومی است که از دعاوی بعدی او بدست می آید، و اما اینکه چه وقت پارا از مقام باییت (واسطه ی امام و مردم) فراتر گذارده و بالا اقل اظهار آنرا نموده اختلاف است، و قدر مسلم اینست که تا واقعه ی کشتار قلعه ی طبرسی (2) پیروانش او را باب مهدی موعود می دانسته اند و با تصور شریعت تازه و دین جدید و نسخ شریعت اسلام رانداشته اند و ما می بینیم وقتی در داستان بدشت (1) «قره العین» و «ملا محمد علی بار فروشی» (ملقب بقدوس) زمزمه ی نسخ احکام اسلام و تجدید شریعت را انهم با اضطراب و نگرانی از مخالفت بایه می کنند مواجه با عکس العمل و تعجب عده کثیری از پیروان می گردند و جمعی پس از بر ملا شدن مطلب بقول مؤلف «کواکب الدریه» انچنان می روند که به عقب سر خود نگاه نمی کنند و «ملا عبدالخالق یزدی» که از داعیان دعوت باب است در خراسان وقتی از حقیقت امر مطلع می شود از اعتقاد خود دست برمی دارد و پیشیمان می شود (2) و مؤید بر این مطلب (اینکه دعوت باب تا مدتی فقط باییت بوده) تفسیری است که در معنی کلمه ی باب در متمم و ضمیمه

ی بیان فارسی(که لغات واصلاحات مخصوصه ی کتاب بیان رامعنی نموده)بدست داده  
ودرانجا ذکر شده:«باب الله،اول مقامی است که خود حضرت اظهار نموده تا چهار سال» وهمچنین به تصریح  
میرزاجانی کاشانی(3) تاریخ ادعای جدید باب مصادف بود با حرکت دادن وی به قلعه چهریق(صفر 1264)  
وباز برای رفع توهم از این معنی که عنوان باییت، برای سیدعلی محمد ممکن است مفهوم باب علم الهی  
راداشته باشد، چنانکه در صلاحیت ائمه ی طاهرین بوده است، و در دعاب ندبه می فرماید:«انت باب الله  
الذی منه یوتی» لازمست توضیح داده شود که خود باب، عنوان دعوت اولیه را توضیح داده و باب رابه معنی  
واسطه ی امام و مردم معرفی نموده است، از جمله در کتاب«ادله ی سبعة» گوید:«نظر کن در فضل حضرت  
منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده، تا آنکه انهار انجات دهد، مقامیکه اول خلق است  
ومظهر انی انا الله چگونه خود رابه اسم باییت قائم ال محمد ظاهر فرمود و به احکام قران در کتاب اول حکم  
فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند، از کتاب جدید و امر جدید، و مشاهده کنند که این مشابه است  
با خود ایشان، لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای ان خلق شده اند، غافل نمانند(1) قطعی است که این  
اظهارات در موقعی بوده که باب ادعای دین جدید و امر جدید و کتاب جدید نموده بوده، و برای اینکه التیامی  
بدعاوی متقاضیه ی خود بدهد و به اصطلاح دفع دخل مقدر نماید، ضمن تصدیق و اقرار به اینکه ادعای اولیه  
او«باییت قائم ال محمد» بوده و در کتاب اول خود به احکام قران و دین اسلام و حکم نموده می گوید ان  
بخاطر ضعف مردم و عدم استقبالشان از دعوت تازه بوده و برای انکه مردم وحشت نکنند و محروم  
نمانند امام منتظر خود را تنزل داده و تفضلا بعنوان باییت خودش ظاهر شده است!!! باز در همان کتاب  
گوید:«حضرت موعود بارضای خاطر میل کرده است که خود را تنزل داده در تحت منظره ی بابی ارائه  
دهد که هدایت کننده است بشناسائی یکی از اعقاب مخفی محمد در کتاب اول خود بنام قوانین قران تکلم

کرده است تا مردم از کتاب وقوانین جدید مضطرب نشوند و یقین کنند که این کتاب و این قوانین با کتاب مخصوص خودشان مربوط تا اینکه انهادر تاریکی نمانند» (2)

و همچنین در «صحیفه ی عدلیه» ص 28 گوید: «و امروز به اراده بقیه الله امام عصر علیه السلام، وجود کلمات و وقوع علیه اسم شیئی و اعتقاد بغیبت انهم مثل اعتقاد به رجعت است» و میرزا جانی کاشانی بابی در تاریخ خود «نقطه الکاف» ص 86 که معتبرترین تاریخ دوره ی اول ظهور است می نویسد: «خلاصه حضرت قائم علیه السلام تاریخ تولد ایشان عدد نور می باشد که 256 از هجرت می شود و بر روایتی در 7 سالگی غیبت صغری فرمودند حسین بن روح رانائب و وکیل خود قرارداد و پس از حسین سه نائب دیگر هم تعیین شده و بعد از این چهار نائب زمان غیبت کبری شده.

---

1-1264 قمری. 2-نقطه الکاف ص. 3. 3-نقطه الکاف ص. 212

1-دلائل سبعة ص. 29. 2-تاریخ نیکلای فرانسوی.

---

بهر تقدیر وقتی زمزمه ی دعوت باب در کربلا انتشار یافت بعضی مردم ساده به او متوجه شدند و گروندگان اولیه ی باب را که به انها لقب حروف «حی» (1) داده است عموماً شیخیه تشکیل می دهند و بطوریکه گذشت در اثر تعالیم شیخ و سیدرشتی چنین زمزمه ای از پیش در افکار آنان فراهم شده بود.

در نامهای افراد حروف حی، مختصری در کتب بایه و بهائیه و تواریخ اسلامی اختلاف است و بنابراین چه میرزا «منیر نبیل زاده» هم در کتاب «حدیقه البهائیه» چاپ بمعنی منطبعه ی 1345 ه ق ذکر نموده اسامی آنان به

این شرح است: 1- اول من من ملاحسین بشرویه ای ملقب بباب الباب 2- ملامحمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس 3- ملاعلی بسطامی 4- ملاحسین برادر باب الباب 5- اقامحمدباقرهمشیره زاده ی باب الباب 6- ملاحسین بجستانی 7- خدابخش قوچانیکه بملاعلی رازی موسوم شد 8- سیدحسین یزدی کاتب 9- میرزامحمدروضه خوان یزدی 1. سعیدهندی 11- ملامحمودخوئی 12- ملاجلیل ارومیه 13- ملااحمدابدال مراغه ای 14- ملاباقر تبریزی 15- ملایوسف اردیلی 16- میرزامحمدعلی قزوینی 17- میرزاهادی پسر میرزا عبدالوهاب قزوینی 18- طاهره ی قزوینی معروف بقرة العین.

1- حی به حسب عدد 18 است و باب به تناسب عددی مؤمنین اولیه که 18 نفر بوده اند این لقب را به انهاداده .

«نوش ابادی» در کتاب «بیان حقیقت» نام کسان دیگری رامی بردمانند «میرزا احمد از غندی» و «ملاصادق مقدس» و «شیخ ابوتراب اشتهاردی» و «ملاخلیل ارومی» (محتمل است این شخص همان جلیل ارومیه ی سابق الذکر باشد) و «ملا مهدی کندی» و همچنین در تاریخ محمد زرنندی (معروف به نبیل) در اسامی حروف حی اختلافاتی موجود است و مرحوم علامه ی قزوینی دروفیات معاصرین در حرف (ج) سید جواد کربلائی (از بابیه ی مشهور) را از افراد حروف حی دانسته اند.

با این مقدمه دانسته شد که مذاق شیخیه تاچه اندازه در پیشرفت مختصر دعوت باب دخیل بوده و تأثیر بخشیده است، و مؤمنین اولیه باب بتصریح بهاء الله عموما پیروان شیخ احسائی بوده اند، انجا که خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی معروف به اقانجفی نوشته: «یا شیخ فکر نماوبه انصاف تکلم کن حزب شیخ احمد احسائی با عنایت الهی عارف شدند به آنچه که دون ان حزب ازان محروم و محجوب مشاهده گشتند آه»

مخصوصاً که دیدیم یکی دیگر از شاگردان شیخ رشتی تحت همین عنوان مدعی مقام رکن رابع شد (1) و بعد از سید کاظم خود را جانشین وی معرفی کرد و یک رشته مطالب دیگر از خود پرداخت که از حوصله ی این بحث خارج است.

لیکن سید باب پس از اینکه پیروانی بهم بست و فتنه ها در اطراف افکند عنوان دعوت را در ما کو و چهریق علناً تغییر داد و خود را صاحب الامر و مهدی موعود نامید، و سید کاظم و شیخ احمد را مبشر خود خواند و با اغماض به اینکه دعوت مهدویت دعوت تبعی نسبت به اسلام و قرآن باید باشد شریعت تازه آورد و احکام جدید وضع کرد، و قرآن و اسلام را منسوخ اعلام نمود، و حتی قدم بالاتر نهاد و زمزمه ی ربوبیت و الوهیت آغازید و خود را ذکر اکبر و رب اعلی نامید. از کلمات اوست «لا اله الا انا الاحد الاحید. لا اله الا انا الصمد الصمید. لا اله الا انا السراج السریح. لا اله الا انا القدام القدیم... الخ» و در جائی خود را افضل از کل انبیاء و رسل نامید و «اول من سجدنی محمد» گفت.

و در لوح ششم از الواح خط خود باب (1) است که نوشته:

«وان اول من بایع بی محمد رسول الله ثم علی ثم الذینهم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی... الخ.

بهر حال سید علی محمد از عتبات عازم ایران شد و در بوشهر پنهانی به اغوای مردم ساده لوح پرداخت، و هر کس را محرم تشخیص می داد در خلوت دعوت خود را به او ابراز می نمود و به کسانی که ظاهر اظهار ایمان می کردند و سر در طاعتش می نهادند ریاست و حکومت یکی از بلاد را که بعدها باید به دست او مفتوح گردد و عده می داد و بعضی مردم طماع و دنیا طلب را با این نیرنگ بفریفت و گروهی هم که شوری در سر داشتند و در پی هر صدائی بر می خواستند دعوت باب را وسیله ای برای اجرای مقاصد خود پنداشتند و گرد او را گرفتند، در این جا ذکر این نکته غفلت نباید کرد که عده ای از ادیبان خواه که

از استبداد حکومت وقت و مظالم دستگاه قاجار بستوه آمده و از دستگاه اخوندی نیز ناراضی بودند نهضت باب را که طبعاً خللی به اوضاع وارد می ساخت و روزنه ی ستیزه و تخریب بنیان حکومت مستبد را باز می کرد و اخوند هارامتزلزل می نمود وسیله ی خوبی تشخیص داده و بتوقیت ان پرداختند و کسانى مانند «میرزا آقاخان کرمانى» (1) و «شیخ احمد روحى» (2) که از طرفداران نهضت «سید جمال افغانى» بودند، بعدها به طرفدارى بایه قیام کردند و ظاهر مؤمن به باب شدند و در سفر سابق الذکر بمعیت یکدیگر کتاب «هشت بهشت» را در تقویت دعوت باب نوشتند و دختران «میرزا یحیی» معروف به «صبح

ازل» را که جانشین منصوص علی محمد باب بود تزویج کردند (3)

1- حاجی محمد کریمخان کرمانى.

1- مجموعه ی الواح خطی باب که الواح بخط خود او گراور شده نزد نگارنده موجود است.

(1) 127-1314 قمرى.

(2) 1263-1314 قمرى.

(3) انقلاب ایران تألیف ادوارد براون ص 94 و «مواد تحقیق در مذهب بایه ص 221 تألیف همو.

پس از اینکه دعوت باب اشتهار یافت و مطلب بگوش امنای حکومت رسید و قضیه از بوشهر به شیراز که مرکز ایالت فارس بود و در آن موقع دارالعلم بشمار می رفت مخابره گردید، حکومت فارس (نظام الدوله حسین خان اجودان باشی) سید باب را تحت الحفظ بشیراز طلب نمود، لیکن به احترام مقام سیادت او در خلوت مراعات حال وی رامی کرد، سید باب از حسن نیت نظام الدوله گمان دیگر در باره ی وی برد، و او را مؤمن به خود پنداشت و دعوت خود را مخفی نمود و حتی نظام الدوله را بحکومت کشور روم تطمیع کرد، نظام الدوله مجلسی ترتیب داد و از علمای شیراز دعوت نمود و امر سید را به انها واگذار نمود، علمای پس از مکالمه با سید حکم به ارتداد و کفرش دادند و قتل او را واجب شمردند، منتهی چون گمان جنون دوباره

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

اومی رفت در قتلش تأمل کردند و بهمین اندازه اکتفا نمودند که در حضور مردم در مسجد وکیل شیراز بر فراز منبر از گفتارهای سابق تبری جوید، لذا روز جمعه ای در همان مسجد پس از اتمام نماز جماعت به امر «شیخ ابوتراب» امام جماعت مسجد بر منبر برآمد و هر نوع ادعائی را از خود تکذیب نمود، کلمات سید که در مسجد شیراز اظهار نموده بنقل از «ناسخ التواریخ» چنین است:

«ایها الناس اینکه می گویند که من ادعای دین تازه نموده ام یا اینکه دعوی مهدویت نموده ام، به دروغ و کذب نسبت به من داده اند، زیرا که من به هیچ وجه من الوجوه دعوی تازه ندارم و ادعائی ننموده ام، اشهدان لاله الا الله وان محمد رسول الله، وان علیا ولی الله وان الائمه، من ولده حجج الله و اولیاء الله، امام دوازدهم صاحب الزمان حجة بن الحسن است وان بزرگوار است مهدی موعود و قائم ال محمد و از زمان وفات پدرش تا کنون غائب از انظار است و هر وقت مشیت الهی قرار بگیرد ظهور خواهد فرمود، خدا لعنت کند کسی را که بغیر این دین متدین بدینی باشد و مذهبی»

و همان روز در مسجد در حضور شیخ ابوترای توبه کرد، پس از آن به شرحی که در تواریخ طرفین مذکور است او را به اصفهان و از آنجا به اذربایجان و قلعه ی ماکو و سپس بقلعه ی چهریق بردند و در زندان چهریق محبوس گردید. مشهور این است که شش ماه مدت زندان وی طول کشید، ولی بنا بر آنچه نبیل زاده در تاریخ خود نوشته سید باب 28 ماه در زندان چهریق به سر برده است و این اصح است. (1)

سید در زندان نیز آرام ننشست و بهرنحوه که ممکن می شد به اغوای مردم می کوشید و پیروانش در اطراف مملکت بنای شورش و فتنه را گذاردند، ناچار دولت برای رفع این غائله تصمیم به کشتن باب گرفت و مأمورین او را از زندان چهریق به تبریز بردند و یکبار دیگر مجلسی با حضور علمای تبریز و ناصرالدین



میرزا ولیعهد تشکیل دادند و از سید در دعایش اقرار گرفتند، مشهور است که سید باب در مجلس مذکور خطبه ای قرائت کرد و در این عبارت: «الحمد لله الذی خلق السموات والارض»  
سموات را (که مکسور تلفظ می شود) بفتح خواند، ناصرالدین میرزا بر او خرده گرفت و این شعر را از «الفیه ابن مالک» بر او خواند:

«وما بتاوالف قد جمعا      یکسرفی الجرو فی النصب معا»

سیاح بهائی این قضیه را در مقاله ی خود (2) نوشته و پراکنده گوئی سید باب را در مجلس مذکور حمل بر سطوت دعوت نموده است!!!

بهر حال تصمیم بر قتل باب قطعی شد و با اینکه کتاب توبه نامه ای (3) بنزد ناصرالدین میرزا فرستاد، چون دعاوی خود را تکرار و در واقع نقض توبه نمود در روز 27 شعبان سنه ی 1266 قمری (1) او را در سن 32 سالگی در میدان تبریز به دار او یختند (2) و جسد او تا مدتی در کنار خندق شهر عبرت عابرین بود. مدت دعوت باب شش سال بود، کتب «بیان فارسی و عربی» و «شئون الحمراء» و «احسن القصص» او معروفترین آثار او است. باب تألیفات دیگری نیز داشته به این شرح:

1- تفسیر سوره ی بقره 2- تفسیر سوره ی کوثر 3- تفسیر سوره ی والعصر 4- کتاب اسماء 5- صحیفه ی عدلیه 6- رساله ی فقهیه 7- رساله ی محزونه 8- صحیفه ی اعمال 9- کتاب الروح 1- رساله ی ذهبیه 11- صحیفه ی بین الحرمین 12- شئون خمسسه 13- رساله ی رجعت 14- رساله ی نبوت خاصه 15- جواب المسائل 16- دلائل سبعة.

و بعضی نوشتجات دیگر (3) بهائیه بدستور رؤساء و زمامداران «عکا» و «حیفا» تا توانستند آنچه از آثار باب به دستشان آمد بخاطر فضاحت و رسوائی عبارات و مضامین آنها جمع اوری نمودند و اخیرا بعض نسخ آثار باب از قبیل «بیان فارسی و عربی» و «صحیفه ی عدلیه» و «دلائل سبعة» و «متمم بیان» بقلم یحیی ازل و الواح خطی باب را پیروان یحیی برادر بهاء اله بطبع رسانیده اند.

1- میرزاجانی کاشانی درنقطه‌الکاف مدت توقف باب رادرچهریق دوسال ونیم نوشته(صفر 1264-شعبان 1266)ص. 312

2- مقاله ی سیاح تألیف عبدالبهاءعباس افندی است.

3- عین توبه نامه بخط سیدباب جزواسنادخطی درکتابخانه ی مجلس موجوداست ودرصفحه ی 57همین کتاب گراورگردیده.

1- بنابه مشهوروپرونده های موجوددردوایردولتی قتل باب روزدوشنبه شعبان سنه ی 1265بوده،ولی به اعتقاداهل بهاءوبعضی

مورخین واقعه ی مذکوردرسنه ی 1266بوده است.(تاریخ نبیل زرنندی)

2- مقدمه ی نقطه‌الکاف،وفیات معاصرین علامه ی قزوینی شماره ی چهارسال سوم یادگار.

3- نام تألیفات باب ازماخذبهائیه(کتاب نظراجمالی دردیانت بهائی تألیف احمدیزدانی)نقل شد،ولی درغیرکتاب بایه وبهائیه به تمام

اینها اشاره نشده ونیزکتاب دیگری مانندکتاب الجزاءکه بباب منسوبست درکتاب سابق الذکر نیست.

بنابراچه که «زعیم الدوله» درتاریخ خود«مفتاح باب الابواب»نوشته مجموع کسانیکه ازبایه وقوای دولتی

و غیره درجنگهای قلعه ی طبرسی وزنجان ونیریز(به استثنای کسانیکه درواقعه ی نیریزازمسلمین مقتول

گردیدندکه این فقره درمفتاح باب الابواب ذکرنگردیده)کشته شدند،بالغ بریش ازهفت هزارتن بودندکه

ازاین عده حدودپنجهزاروهفتصدتن ازبایه وبقیه ازقوای دولتی وسایر مردم بقتل رسیدند.

## بهاء

میرزاحسینعلی نوری فرزندمیرزابزرگ نوری ملقب به بهاءالله دراوائل شوال سال 1233قمری

تولد یافت(1)

در 27سالگی دعوت باب راشنیدوبه اوگروید،وی نیزماندمقتدای خود(باب)وبیشتر ازوتحصیلات فارسی

ومقدمات عربی راداشته ولی ناتمام وناقص واغلاط موجوددرنوشته هایش این معنی راتأکیدمی کند.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

ادعای امی بودن از طرف خودش و پیروانش نسبت به او یک تقلیدی مزه و نادرستی از پیغمبران امی اسلام صلی اله واله وسلم است که بهیچوجه این امی!!! بان امی برابر نیست. امی یعنی درس ناخوانده که خواندن و نوشتن نتواند و سابقه ی تحصیل علم و کتابت نزد کسی نداشته باشد. اولین بار که بر پیغمبر اکرم اسلام وحی شد و این آیات بر قلب مبارکش نازل گردید اقرار با اسم ربک الذی خلق... الخ بخوان بنام پروردگارت که افرید... خودش فرمود که فرشته ی وحی مراسم فشرده گفت بخوان، گفتم ما انابقاری خواندن نمی توانم، بار دیگر مراسم فشرده گفت بخوان، و همچنین سومین بار مراسم فشرده گفت بخوان، انگاه دیدم خواندن می توانم، اقرار با اسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرار ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم.

و تا آن زمان به اتفاق جمیع مورخین پیغمبر اکرم اسلام قادر بر خواندن و نوشتن نبود و به برکت وحی و به اراده پروردگار خوانا شد و تا لحظه ی آخر عمر دیده نشد که پیغمبر خط بنویسد و عنوان امی بودن خود را همچنانکه بود حفظ فرمود، ولی باب و بهاء بهیچوجه و از هیچ جهت کوچکترین تشابهی با پیغمبر نداشتند. می دانم از باب مروت بر من خرده خواهند گرفت که این چه مقایسه است، چه نسبت خاک و بلکه پس ترا خاک را با عالم پاک، ولی برای ارائه یک شخص امی بعنوان مصداق روشن این مفهوم نمی توانستم از نبی اکرم اسلام صلی اله علیه واله وسلم تجاوز کنم، باب و بهاء پیش از آنکه دعاوی خود را اظهار کنند حتی در نظر کسانی که بعدها به آنها گرویدند مردمی بودند معمولی که خواندن و نوشتن را از طریق تعلیم و تعلم اموخته بودند و تحصیلات مختصری در علوم متداول زمان داشتند، مخصوصاً بهاء الله که بیشتر با عرفا و ادبامعاشرت داشت و کتاب «ایقان» را پیش از دعوی من یظهره اللهی در پاسخ درخواست سید خال (1) در اثبات مقام نقطه ی اولی (باب) نوشته و اگر گویند دعوت سری بهاء الله پیش از اظهار علنی آن بوده است قانع کننده نیست، زیرا بهاء الله حتی در زمان حیات علی محمد باب نیز معروف بسواد و اطلاعات

عرفانی و مذهبی بوده، و این نکته را «میرزا جانی کاشانی» در نقطه‌الکاف ذکر نموده (1) و از خصوصیات این طایفه است که بدیهی ترین مطالب را با صراحت تمام و علی رؤس الاشهاد و ارونه جلوه می دهند.

بهاءاله در الواح بعد «اقدس» گوید (2): و انک تعلم انما قارئنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم کما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحكماء یظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزیر امام وجه ربک نری و نکتب انه احاطه علمه السموات و الارضین، و تومی دانی که ما کتباهای دیگران را خوانده ایم و مطلع نشده ایم دانشهائی را که نزد آنانست، و هر وقت بخواهیم بیانات و مطالب علماء و حکما را ذکر کنیم آنچه در کتباها و صحیفه ها و در عالم هست، در مقابل من (وجه رب) اشکار می شود، و ما می بینیم و می نویسیم... الخ و همچنین در کتاب اقدس گوید (3)

انما دخلنا المدارس و ما اطالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی... الخ.

ترجمه: ما بمدارس وارد نشدیم و مباحث (علمی) را مطالعه نکردیم، بشنوید آنچه را که این امی شمارا به ان می خواند...

---

1-وفیات معاصرین مجله ی یادگار (علامه ی قزوینی).

1-سیدخال دائی علیمحمد باب است.

1-اخوی حضرت ازل ادمی هستند با کمال و در علم توحید در نهایت مسلط، و صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده ملقب بلقب بهاء ص 239

2-ص 187

3-ص 29

---

این دعوی قطعاً و یقیناً و بلاشک دروغ محض و ادعای بی اساس و بطوریکه مذکور شد تقلید غلطی از نبی اکرم اسلام است و احدی (جز گروندگان به او که فقط بتقلید پذیرفته اند) این مطلب را قبول ندارد و تاریخ و مطالب خود مشارالیه دال بر این است که هم تحصیلات معمولی داشته و هم «کتب قوم» را مطالعه کرده است، و آنها که نوشته های او را بررسی و مورد مذاقه قرار داده اند تردیدی در این باره ندارند.

باری بهاء پس از قتل باب به همراهی برادرش میرزایحیی (موسوم به حضرت ثمره) و سایر اصحاب باب از جمله قره‌العین شروع به دعوت مردم نمودند، و چون وصی منصوص باب میرزایحیی از برادر میرزا حسین علی بهاء بود، در ابتدا افکار پیروان باب متوجه وی بود و خود بها/ثنی از او ترویج می نمود و بایه رابسوی برادرش می خواند و تا هنگامیکه به «ادرنه» تبعید گردید تظاهر به مخالفت با میرزایحیی ننمود و فقط گاهگاهی بخواص خود مطالبی گوشرد می کرد.

دو سال پس از واقعه ی قتل باب جمعی از پیروان او در تهران به قصد انتقام خون او تصمیم به قتل ناصرالدین شاه گرفتند و در نیاوران شمیران در وقت عبور شاه چند تیر به طرف او شلیک کردند، اتفاقاتی را مؤثر واقع نشد و در نتیجه ی این حرکت حکومت تهران 28 نفر از معاریف انهارا بوضع بسیار بدی بقتل رسانید و عده ای را دستگیر و زندانی نمود، از جمله میرزا حسینعلی بهاء به اتهام شرکت در توطئه زندانی شد و مدت چهار ماه زندانی بود تا اینکه بوساطت برادرش که منشی سفارت روس بود و کمک سفیر روسیه (1) مستخلص شد و به بغداد تبعید گردید (2)

---

1- بهاء الله در یکی از الواح خود که به امپراطور روسیه خطاب نموده متذکر این مطلب گردیده.

«یا ملک الروس قد نصرنی احد سفرائک اذ كنت فی سجن الطاء تحت السلاسل والاغلال بذالك كتب الله لك مقامالم يحط به علم احد الا هو، لوح ابن الذئب ص 42»

ترجمه: ای ا پادشاه روس به تحقیق یاری کردی که از سفرای تو مرا هنگامی که در زندان تهران زیر غل و زنجیر بودم، بخاطر اینکه خداوند برای تو مقامی نوشته است که علم احدی جز خدا بران احاطه نمی کند،  
2-1268 قمری.

1- تاریخ ادعای استقلالی بهاء و مخالفت او با پدرش قدر متقین بعد از 1277 بوده، بنا به نقل ادوارد برون مقدمه ی نقطه الکاف ص لط.  
2-1511 سال.

3-2، 1 سال.

4- بیان.

---

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

در مدت اقامت بغداد که تا سنه ی 128. طول کشید بهاء مروج طریقه ی باب و مطیع برادرش بود، و در این مدت «رساله ی خالویه» را بشرحی که مذکور شد برشته ی تحریر در آورد، و از مدت 12 سالی که در بغداد اقامت داشت قریب دو سال به سلیمانیه رفت و در آنجا بیشتر با صوفیه و در اویش مخالطه و آمیزش داشت و در او اواخر سنه ی 128. بهاء به اسلامبول جلب شد، سپس او را به ادرنه فرستادند و از حین خروج (1) از بغداد از اطاعت برادرش «ازل» سرباز زد و مردم را مستقیماً بخودش دعوت نمود و خویش را موعود نقطه بیان و «من ینظره الله» معرفی کرد، باینکه سید باب طلوع من ینظره الله را به انقضای عدد الاغیث (2) الی انقضای المستغاث (3) وعده داده بود (4) و سوای نص بیان، عبارات دیگری از باب نقل شده که لا اقل مدتی نسبتاً طولانی باید برائین او بگذرد، و سپس من ینظره الله ظاهر گردد، مثلاً در صلوة هیاکل که بنام برادر بهاء الله «صبح ازل» نوشته گوید:

ولتنظرن اللهم فی رأس کل ست وستین سنه هیکل من هیاکل الواحد لیرفعون مناهجک فی البیان  
ویأخذون ما قد قدرت من مطالعک فی البیان الی یوم تشرقن سمائك وارضک و ما بینهما بظهور من تظهرنه  
(و هراینه ظاهر گردانی خداوند را در هر 66 سال هیکی از هیاکل واحده (1) را برای اینکه بلند سازند راههای  
تو را در بیان و بگیرند آنچه را مقدر نموده ای از ظهورات خود در بیان، تا روزیکه در آسمان و زمین آنچه در بین  
انهاست اشراق نمائی و بظهور آنکه او را ظاهر می گردانی (من ینظره الله) (2)

و در توقیع دیگر گوید «خطاب به ازل»: و سیظهره الله فی ذریتک ان تقضی ماتاعن البیان مایورثن الملک  
ویظهرن امر الله علی العالمین (3)

و در بیانات دیگر باب هست که گوید: اهل بیان در لیل لیل واقع خواهد شد و برای انها طول لیل  
خواهد بود که کنایه از مدت طولانی است.

وهمچنین از فقره ی ذیل منقول از «بیان» بطور و وضوح دانسته می شود که باب عصر «من یظهره الله» راقرب دو هزار سال بعد از خود می دانسته، زیرا بعقیده ی او عالم از زمان حضرت ادم الی عصر خود او 1221 سال بوده (4) و چون باز بعقیده ی باب هزار سال از عمر عالم معادل است بایک سال از عمر ظهورات و نمودها بصورت کمال، لهذا ادم را تشبیه می کند بنطفه و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را ب جوان چهارده ساله، که در این صورت ظهور من یظهره الله دو هزار سال بعد از پیشگوئی شده (1) و اینکه نص عبارت بیان فارسی از باب 13 واحد سوم:

«من ظهور ادم الی اول ظهور نقطه الی بیان از عمر این عالم نگذشته الا دوازده هزار و دو بیست و ده سال، و قبل از این شکی نیست که از برای خداوند عالم و او ادم ما لانهایه بوده و غیر از خداوند کسی محصی آنها نبوده و نیست، و در هیچ عالمی مظهر مشیت نبوده الا نقطه ی بیان، ذات حروف سبعم (2) و نه حروف حی ان، الاحروف حی بیان و نه اسماء و الا اسماء بیان و نه امثال او الا امثال بیان... و بعینه نقطه ی بیان همان خاتم بوده که از آن روز تا امروز خداوند حفظ فرموده و بعینه ایه که مکتوب بر اوست همان ایه بوده که مکتوب بر او بوده، این ذکر نظر بضعف مردم است و الا ان ادم در مقابل نطفه این ادم می گردد، مثلاً جوانی که دوازده سال تمام از عمر او گذشته نمی گوید که من نطفه هستم که از فلان سماء نازل و در فلان ارض مستقر شده، که اگر بگوید تنزل نموده و در نزد اولوالعالم حکم بتمامیت عقل او نمی شود، اینست که نقطه ی بیان نمی گوید امروز منم مظاهر مشیت، از ادم تا امروز که مثل این قول همین می شود و از این جهت است که رسول خدا نفرمود که من عیسی هستم زیرا که آن وقتی است که عیسی از حد خود ترقی نموده و به آن حد رسیده و همچنین من یظهره الله در حد زمانی که محبوب چهارده ساله ذکر می شود لایق نیست که بگوید من همان دوازده ساله بودم که اگر بگوید نظر بضعف مردم نموده، زیرا که شیئی روبه علواست نه دنوا گرچه آن جوان

چهارده ساله درحین نطفه ادم بوده و کم کم ترقی نموده تاآنکه امروز دوازده ساله گشته و ازاین دوازده

سالگی کم کم ترقی می نماید تاآنکه به چهارده می رسد...الخ»

1- واحد بحروف ابجد 19 می شود و مراد باب در این عبارت پیشگوئی ظهور نوزده نفر است که در رأس هر 66 سال ظاهر خواهند شد و طریقه ی اورا ترویج خواهند کرد تا اینکه «من یتظهره الله» ظاهر گردد.

2 و 3- تنبیه النائمین موصوف بر ساله ی عمه.

4- بیان فارسی واحد 7 باب. 2

1- مقدمه ی نقطه الكاف.

2- مقصود خود باب است که عدد حروف نامش (علی محمد) 7 است ع ل ی م ح م د.

## تاریخ باب و بهاء

# الله اکبر تکبیراً اکبیراً

الی الله المهیمن القیوم

هذا کتاب من عند الله مهیمن القیوم

قل کل الی الله بعودون

قل کل من الله مبدون

الی من بعدل اسمه الوجود ذکر الله العالمین

هذا کتاب من علی نبیل ذکر الله للعالمین

ان یا اسم الوجود فاحفظ ما نزل فی البیان

قل کل من نقطه البیان لیبدنون

وأمر به فانک لصراط حق عظیم



## صورت توقیع باب خطاب به «صبح ازل» در تنصیص بوصایت او

معذک نظر به تأکیدات فراوان از طرف باب به پیروانش درباره ی من یظهره الله که انهارا سفارش می کند بمحض اشکار شدن وی را بپذیرند و لم وبم نسبت به اونگویند، و درباره اش به بیان متمسک نگردند، و از ظهور او خود را محتجب نسازند، و از این قبیل تأکیدات، بهاء الله توانست ادعای خود را به عنوان من یظهره الله بعد از قبولاندن و برادرش یحیی را که جانشین منصوص باب بود عقب بزند.

پس از جدائی دوبرادر و مخالفت و منازعه ی آنها با یکدیگر دولت عثمانی که اثار دشمنی و کینه جوئی را در هر دو دسته نسبت بطرف مقابل احساس نمود فوری ازل و تابعینش را از «ادرنه» به «قبرس» و بهاء الله و طرفدارانش را به «عکا» تبعید کرد. 1285 قمری (12 جمادی الاول) از این تاریخ این طایفه بدو دسته ی ازلی و بهائی تقسیم شدند. «ازل» بعد از این واقعه مانند برادرش «بهاء» کوشش فراوان نمی کرد، و مأیوسانه در قبرس ماند تا در سال 1912 میلادی (27 ماه آوریل) برابر با سال 1333 قمری هجری در شهر «لارنقه» وفات یافت (1) و پیروانش که به ازلیان موسوم گشتند نسبت به بهائیان در اقلیت بودند و کاری نمی کردند، تا اینکه در این اواخر (138 قمری) مبادرت به طبع بعضی اثار باب نمودند من جمله «بیان فارسی و عربی» و مکاتیب سید باب و سید حسین کاتب یزدی و «صحیفه ی عدلیه» و «ائین باب» و تجدید طبع کتاب «هشت بهشت» (منسوب به شیخ احمد روحی داماد ازل) و رساله ی تنبیه النائمین و غیرها.

بهائیان 12 روز از ایام اقامت بهاء الله را در باغ نجیب پاشا (بغداد) که پیش از تبعید به اسلامبول بوده بنا می گذارند و جشن می گیرند و ان ایام را ایام بعثت اومی دانند (از سی و دوم عید نوروز به بعد)

1- یادداشت های مرحوم علامه ی قزوینی.

## تألیفات بهاء

مهمترین تألیف بهاء کتاب «ایقان» یا «رساله ی خالویه» است که بشرح سابق الذکر به اصطلاح بدرخواست خالوی باب ان رادراثبات داعیه ی باب نوشته، یک قسمت از مطالب ان بیان متشابهات و تأویل آیات قیامت و آیات لقاء از قران مجید با تعبیرات بسیار بعید که از مرحله ی استناد و استدلال و شیوه ی تنبع به کلی خارج است می باشد، و قسمت دیگر نقل و اخبار و احادیث است که اغلب انهارا تحریف و یا تقطیع و یا تفسیر به رأی نموده که موارد تحریف در آیات و روایات در کتب ردیه از جمله کتاب «بهائی چه می گوید» بطور مبسوط نقل گردیده.

## اقدس

کتاب اقدس مجموعه ی احکام و حدود شریعت بهاء است و بنا بر آنچه مرحوم «عبدالحسین ایتی» در «کشف الحیل» و «زین المقریین» و «مشکین قلم» که هر سه نفر از مروجین وی بوده اند نوشته است. بهاء الله در این کتاب دستور داده که در هر شهری مجمعی مرکب از 9 نفر (زیاده بران نیز مانع ندارد) بیت العدل را تشکیل دهند و در امور مربوطه ی به بهائیان مشورت نمایند و احکامی که در اقدس تصریح نشده راجع به بیت العدل اعظم است (1) و همچنین امور سیاسی.

چنانکه در مجموعه ی «اشراقات» در اشراق هشتم بهاء الله گوید:

«چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی، لذا ما وره به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند... امور سیاسی کل راجعست به بیت عدل و عبادات بمانزله الله فی الکتاب»

## اشراقات

مجموعه ای در صفحه 29. صفحه ی گراوری بقطع وزیری شامل الواح عربی و فارسی که اغلب ان الواح را بنام اشخاص از پیروان خود نوشته و مطالب ان یکنواخت در تعظیم مقام و ظهور خودش می باشد و در بعضی ازان الواح برادرش یحیی ازل تعریض نموده و ویرانکوهش کرده. تاریخ کتابت و نام کاتب در ان ذکر نگردیده.

1- بیت العدل اعظم که بدستور بهاء الله بایستی در زمان عباس عبدالبهاء و بریاست وی تشکیل و مرجع عالی بهائیان در تمام نقاط باشد، نه در زمان عباس و نه در حیات شوقی امام دوم بهائیان تشکیل نگردید و از طرفی عدد اوصیاء را عبدالبهاء در بهائیت 24 نفر معرفی کرده است (دو برابر اوصیاء در ادیان سالفه) (ص 45 مناصفات) که هر یک انهار در زمان خودشان ریاست بر بیت العدل را باید داشته باشند و مشاهده شد که اولاشوقی نسلی نداشت که بتواند جانشین وی و رئیس بیت العدل باشد و نه بیت العدل تاکنون تشکیل گردیده و فرضاً اگر در آینده ی نزدیک تشکیل گردد امامی منصوص نخواهد بود که از نسل شوقی بران ریاست کند.

## اقتدارات

مرکب از الواح و خطابات و پاسخ نامه هائی است که از پیروانش دریافت داشته، در 329 صفحه ی گراوری بقطع وزیری و بخط «مشکین قلم» و در اخر ان تاریخ تحریر کتاب به این شرح ذکر شده: «فرغ من کتابته کاتبه المسکین مشکین قلم یوم الفضال (1) یوم القول (2) من شهر السلطان (3) من سنه البهاج (4) من ظهور نقطه البیان روح ماسواه فدا» که بتوضیح خود کتاب این تاریخ برابر است با 13 رجب سنه ی 131. هجری قمری.

در این کتاب بهاء الله مطلبی از سید باب در این موضوع که چرا شریعت اسلام رانسخ نموده آورده که خالی از غرابت و شگفتی نیست و عین عبارت نامبرده که از باب نقل نموده چنین است: «در مقامی می

فرمایند اگر اعتراض و اعراض اهل فرقان نبوده‌ر اینه شریعت فرقان در این ظهور نسخ نمی

شدص 47 اقتدارات»

1- روز سه شنبه.

2- چهاردهم ماه بهائی.

3- ماه هفدهم بهائی.

4- عدد بهاج بحروف ابجد یازده است و ظاهر مقصود مؤلف سال یازده از واحد سوم است، یعنی سال 49 از قیام علی محمد باب بحساب تاریخ معمول «بدیع» که سال رانوزده ماه گرفته در نتیجه بایسکال اختلاف 131 هجری می شود.

## مجموعه ی الواح

شامل 49 لوح در 412 صفحه ی وزیرى منطبعه ی قاهره سنه ی 1338 هجری (نهم ذیقعدہ) بسعی و اهتمام «محبی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی» لوح قناع در جواب حاجی محمد کریمخان کرمانی «لوح زیارت نامه ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در این مجموعه است و همچنین لوح «طب» که در آن دستورات طبی به پیروان خود داده. و در این لوح مطلبی که منسوب به «دیوجانس» یا «زکریای رازی» است (تردید از نگارنده است) جز و انشآت خود آورده و ان اینست:

عالج العلة و لا بالاغذیه و لا تجاوزالی الادویه ان حصل لك ما اردت من الفردات لا تعدل الی المركباب... الخ

## کتاب مبین - یاسوره الهیکل

شامل الواح و خطابات است به اشخاص گوناگون که انهارا به ظهور خود دعوت نموده و لوح معروف ناصرالدین شاه در این کتاب ضبط است و این الواح و خطابات معلوم نیست به صاحبان ان رسیده باشد. بهاء الله خطابات دیگری هم دارد که در مجموعه ای بنام «بدیع» جمع اوری شده و ظاهر ابنا بر آنچه

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

در کتاب مذکور آمده «میرزا مهدی گیلانی» به «محمد علی اصفهانی» که از مهاجرین «ادرنه» است، مطالبی راجع به قیام بهاء الله نوشته و سوالاتی که متضمن اشکال بر امر بهاء باشد از وی نموده، و نامبرده اشکالات را بر بهاء الله عرضه داشته و او در سه روز دوساعت بیاناتی در جواب گفته است که همه ی آنها کتاب بدیع را تشکیل می دهد. (طبع ادرنه)

بهاء الله تألیفات دیگری هم دارد از قبیل «کلمات مکنونه ی فارسی و عربی» هفت وادی و «چهار وادی» کتاب «جواهر الاسرار» (طبع نشده)، «مثنوی»، رساله ی «سوآل و جواب» بفارسی، متمم کتاب اقدس چاپ عکا، کتاب «ابن الذئب» خطاب به شیخ نجفی اصفهانی، «داعیه ی محبوب» مشتمل بر ادعیه و مناجات بفارسی و عربی، «لوح ملوک» خطاب به سلاطین به عربی، «لوح مقصود» بفارسی، «کلمات مکنونه» بفارسی «صورت نماز و ادعیه» «مناجاتهای عربی» «مجموعه ای از غزلیات و قصائد» (1)

بهاء الله تا آخر عمر در عکامی زیست و هفت سال از این مدت راتحت نظر مأمورین دولت عثمانی بود، ر عشه ای در دست داشت که تا آخر عمر نتوانستت معالجه کند و یکی از مطاعن از لیان بروی همین نقص اوست، و خواهرش «عزیه» که از تابیعن ازل بود در نامه ی مفصلی که به عباس افندی نوشته (در پاسخ عبدالبهاء که ویرابه کیش پدرش می خواند و نامه ی عبدالبهاء در مجموعه ی مکاتیب او درج است) از عیوبی که برای عبدالبهاء می شمرد بیماری فتق و ر عشه ی دست اوست، این مکتوب به رساله ی «عمه» موسوم گردید و بهائیان در اختفای ان می کوشند و احیاناً منکران هستند.

نسخه ی خطی مکتوب بنام «تنبيه النائمين» در عداد کتب خطی کتابخانه ی استان قدس رضوی (ع) موجود است و «فخر المحققین همدانی» قسمتی از ان را در کتاب «احقاق الحق» نقل کرده و اخیراً تمام ان نامه بانامه ی عباس افندی بوسیله ی ازلیه بضمیمه ی رساله ی ردیه «حاجی

میرزا احمد کرمانی (رد بر بهاء) در 141 صفحه بقطع وزیری بطبع رسیده است، میرزا حسینعلی بهاء در سال 1309 قمری (دوم ذیقعد) در عکا از دنیا رفت.

1- برای اینکه به خوانندگان محترم توهم دست ندهد که شاید عناوین و مطمئن و اسامی مجلل برای کتب باب و بهاء نموداری از مندرجات آنها به اصطلاح این ظاهر عنوانی از باطن باشد، ناچار این نکته را متذکر می گردم که چنین تصویری مطلقاً خطا و اشتباه است، و این شیوه ی مخصوصه ی این طایفه است که حتی به اشخاص اسامی مخصوص (که به ظاهر حاکی از عظمت و جلالت آنها باشد) می دهند و به «زرین تاج» آن زن معاوم الحال «دختر حاجی ملا صالح قزوینی» «طاهره» و «قره العین» گویند، و ملا محمد علی بارفروشی هم پیمان مشارالیه را «قدوس» نامند، و ملاحسین بشرویه ای را «سیدالشهداء» لقب گذارند، و دیگری را «جناب عظیم» و یکی را «حضرت کلیم» خطاب کنند. در نام کتب امریه نیز مطلب چنین است، جزیک مشت عرفان با فیهای ناتمام و بدون مبنی و حکم سازی و خطابات سطحی و دعاوی پوچ و بلا دلیل، مطلب دیگر در آنها وجود ندارد، «بیانش» اغلاق می آورد و «ایقانش» شک میافزاید و «اشرافاتش» تاریکی می گستراند و «اقتداراتش» از ضعف نویسنده حکایت دارد.

## غصن اکبر - غصن اعظم

میرزا حسینعلی بهاء در زمان وفاتش چهار پسر از خود باقی گذاشت: «عباس»، محمد علی، ضیاء الله، بدیع الله» و برای هر یک لقبی وضع نمود، از جمله فرزند ارشد خود عباس را «غصن اعظم» و محمد علی را «غصن اکبر» لقب داد، و در الواح و صایا امر را بعد از خودش به غصن اعظم «عباس» (1) و پس از وی به غصن اکبر «محمد علی» واگذار کرد، لیکن محمد علی غصن اکبر مدعی جانشین بلا فصل شد و پیروان وی مدعی شدند که عباس در الواح و صایا دست برده و باین حیل به مقام پدر را اشغال نموده، در هر صورت و بر فرض صحت این مطلب، می دانیم که عباس فرزند بهاء الله است و او کسی است که همین عمل را در باره ی یحیی ازل انجام داده و به نیرنگ مقام من یظهره الهی که با ثبوت مقام وصابت منصوصه ی ازل جمع نمی شد حیات کرده و بعید نباید شمرد که عباس نیز به مقتدای خودش اقتدا کرده باشد.

وهل تلدالحیةالالهیة بهر تقدیر عده ای به جانب داری محمدعلی باعبدالبهاء بمخالفت برخاسته وصف جدائی تشکیل دادند و از همین جا «ناقص» و «ثابت» پیدا شد. عباس افندی پیروان خود را «ثابتین» و تابعین برادرش را «ناقصین» خواند. محمدعلی غصن اکبرمانند عمویش ازل کاری از پیش نبرد و تصور نمی رود امر و زاز تابعین وی تعداد قابل ذکر ی باقی مانده باشند.

1- متولد پنجم جمادی الاولی سال 1265 هجری در تهران.

1- ناسخ التواریخ.

1- نظراجمالی در دیانت بهائی.

2- شرح بیت العدل قبل گذشت.

تحصیلات عباس افندی تا دو سال در زمان تبعید پدرش به بغداد (که در ان موقع بتصریح خودش 7 ساله بوده) نزد پدر و اعمامش بود، بعد از آن در مدرسه ی «قادریه» بغداد به تحصیل ادامه داد، از او ان بلوغ تا 19 سالگی نزد «شیخ عبدالسلام شوافی» بتحصیل حکمت و علم کلام پرداخت (1) و ضمنا (علی مانقل) طرف توجه و محل تعلق خاطر «علی شوکت پاشا» که از مرشد صوفیه ی عثمانی بود واقع شد، و عرفان را از وی اموخت.

کتاب «مفاوضات» منسوب به اوست، مطالب ان بردونوع است، یک قسمت تأویل آیات تورات و انجیل و بیان بعضی متشابهات، و قسمت دیگر عقاید اشاعره و وحدت وجودیها و تناسخیها و غیر ایشان می باشد. القاء موازین اربعه (عقل و نقل و وحی الهام) که پیش از وی اشاعره و دیگران معترض ان گردیده اند و از عقائد سخیفه است. در کتاب مذکور آورده شده سایر تألیفات عبدالبهاء به این شرح ضبط گردیده: «مقاله ی سیاح، تاریخ دوره ی اول امر بفارسی، کتاب مدنیه در سیاست مدن (فارسی) رساله ی سیاسی در سیاست مدن (فارسی)، مکاتیب درسه جلد مشتمل بر الواح مختلفه (فارسی

و عربی)، تذکره الوفا مشتمل بر تراجم احوال بعضی از مؤمنین امر (بهائی)، خطابات عبدالبهاء، الواح وصایا، لوح صلح لاهه، و بعضی مناجات های فارسی و عربی» (1)

عباس افندی در احکام پدر تصرفاتی کرد که فعلاً از بحث ما خارج است.

از جمله عایدات امر را که طبق دستور بهاء الله باید به بیت العدل برسد، بهاله ی خود و پس از آن به شوقی افندی جانشینش تخصیص داد، و در نفس الامر بیت العدل را که وجود خارجی هم نداشت در وجود شوقی مستهلک ساخت (2) عباس افندی تا پایان عمر با مردماری و سیاست عجیبی سلوک نمود و در حقیقت وی عامل بسیار مؤثر در ابقای بدعت بهائیت بعد از پدرش بود و از مسلمیات است که در عکامانند پدرش بهاء الله پشت سر امام جماعت اهل تسنن به آداب مسلمین نمازی گذارد و اغلب اوقات که مأمورین دولت عثمانی برای سرکشی بدیدن اومی رفتند بنمازی ایستاد. از دستیاران بزرگ عباس افندی در نوشته های او «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» صاحب «فرائد» است که از مروجین این طائفه به شمار می رود و احاطه ی او بر علوم متعارف زمان خودش بمراتی بیشتر از عبدالبهاء و پدرش بود. کتاب فرائد که واقعا بتکاری در مغالطه و تحریف معانی و حقایق دینی و توجیه و تأویل آیات قران و احادیث اسلامی برخلاف مبانی و مآخذ و برون فوق رأی خود اوست، استدلالیه ای است که خواه ناخواه مورد استفاده و اتکاء مبلغین بهائی در نحوه ی استدلال و ورود در مباحث خلافی است. و البته نظریه این جهت «مغالطات و توجیهات و تأویلات» در نظر اهل تحقیق اعتبار علمی ندارد (1) مشهور است که صاحب «فرائد» در اواخر عمر از مساعدت و همراهی خود ببهائیان پشیمان شد و به اصطلاح انها (مخمود) گردید، ولی جبران گذشته دیگر برای او ممکن نبود و عجب اینست که زعمای بهائیه برخلاف مروت قدر زحمات ویراندانستند و وقتی افتاده و فرتوت گردید ماهیانه مبلغ ناچیزی (در واقع برای حق السکگوت) بوی می پرداختند و در اواخر عمر در باره ی



عبدالبهاء می گفت: «ان افندی رجل سیاسی خدعنا بروحانیت» عده ای از مبلغین و مروجین اهل بهاء در اواخر ریاست عبدالبهاء از این مسلک برگشتند و پس از فوت عباس در زمان جانشین او «شوقی» ندامت خود را بر ملا ساختند و ردیه هابرباب و بهاء نوشتند و معروفترین آنها «صبحی» منشی عباس افندی و «میرزا هدایت الله شهاب فردوسی» و «عبدالحسین اواره» و «میرزا صالح مراغه ای» و «محمود کاوه» و «انور و دود» پسر «طراز الله» و «میرزا صالح مراغه ای» می باشند. صبحی دو کتاب یکی بنام «کتاب صبحی» و دیگری بنام «پیام پدر» در رد و طعن بهائیه نوشت، اواره «کشف الحیل» و «حسن نیکو» کتاب «فلسفه ی نیکو» و انور و دود کتاب «مهازل البهائیه» را در حیف ساخته هاب بهائیه را در تهران انتشار دادند. کتابهای دیگری نیز بوسیله ی مسلمین در رد بدعت باب و بهاء از پیدایش ان تا بحال نوشته شده و انتشار یافته است، چه انها که جنبه ی تاریخی دارد و چه کتبی که عقاید و افکار و تعالیم کیش تازه را مورد بررسی و انتقاد قرار داده، رویهم رفته انچنان که باید پردع از راز سران بهائیه و بایه برداشته و از برای اهل نظر جای اشتباهی باقی نگذاشته است. از قبیل «مفتاح باب الابواب» تألیف «میرزا مهدیخان زعیم الدوله» بعربی که اخیرا بفارسی نیز ترجمه گردیده و کتاب «الهدی الی من کان مسلما و صابا» بوسیله ی علامه ی مفضل «شیخ جواد بلاغی» اعلی الله مقامه و کتاب «احقاق الحق» نگارش «فخر المحققین همدانی» و «حق المبین» و «مرآة العارفين» و «ایقاظ النائمن» بقلم مرحوم «شیخ احمد مجتهد شاهرودی» و کتاب «اسرار العقاید» که جلد دوم ان در موضوع مورد بحث ما است، تألیف «میرزا ابوطالب شیرازی». کتاب «بهائی چه می گوید» در دو جلد تألیف عالم عامل «اقای میرزا جواد تهرانی» دامت برکاته و کتاب «محاكمه و بررسی در تاریخ و عقاید و اداب و حدود و احکام باب و بهاء بقلم دکتر ح-م-ت در دو جلد و کتاب «گفتگو» نوشته ی «شریف

رحمانی» و کتاب «بهائیت دین نیست» بقلم «اقای ابوتراب هدائی» و کتاب «باب و بهاء را بشناسید» بقلم «فتح الله مفتوح یزدی» چاپ حیدرآباد دکن و غیر اینها از کتبی که در دسترس نگارنده نیست.

1- تألیفات دیگر گلپایگانی کتاب «کشف الغطاء» است، پس از آنکه ادوارد براون مقدمه ی خود را بر نقطه الکاف نوشت و با اصل کتاب به طبع رسانید چون تلویحاً متضمن تقویت مدعی «ازل» بر ادربهاء الله و تضعیف و تحقیر بهاء الله بود، عبدالبهاء (عباس افندی) به ابوالفضل گلپایگانی دستور داد که برای مقابله با آن کتابی بنویسد، و نامبرده به این منظور کشف الغطاء را نوشت که سراسراً اعتراض و ایراد بر مندرجات مقدمه ی سابق الذکراست، و این نکته ناگفته نماند که گلپایگانی پیش از اتمام کتاب از دنیا رفت و بلافاصله از طرف عبدالبهاء به خوارزاده ی نامبرده «سید مهدی گلپایگانی» دستور داده شد که کتاب را به پایان برساند و نامبرده این مهم را انجام داد. (ربیع الاخر سال 1333 در تهران) و مسوده ی آن را به (مرو شاه جهان) برد و در آنجا به طبع رسانید «رمضان 1334 توبه نامه ی معروف سید باب را بتصریح مورخین در تبریز بخط خود او خطاب بولیعهد وقت ناصرالدین میرزا نگارش یافته در این کتاب ص 2.4 مذکور است و تصدیق ضمنی بر توبه ی سید باب از دعاوی اوست» کتاب کشف الغطاء پیش از آنکه کاملاً نشر یابد دستور خود عبدالبهاء جمع اوری گردید.

## متن توبه نامه

فداک روحی الحمد لله کما هو اهله و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده بحمد الله ثم حمد اله که مثل ان حضرت را نبوع رأفت و رحمت خود فرموده که بظهور عطف و توش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرموده شهد الله من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه به نفسه وجودم ذنب صرف است ولی قلبم موفق به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول او و ولایت اهل ولایت او است و لسانم مقرب بر کل مانزل من عند الله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستقر و ثابتم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی باشد استغفر الله ربی و اتوب الیه من ان

خاصه حضرت حجة الله عليه السلام را محض ادعای مبطل و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و ان حضرت چنان است که این دعاگورابه الطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرفراز فرمایند و السلام.

«عباس افندی» در سنه ی 27 ربیع الاول سال 134. قمری برابر با 7 اذر 13.. شمسی در سن 8. سالگی در حیفا وفات یافت و «شوقی افندی» برجای او نشست، ولی هیچگاه کیاست و درایت وی را نداشت و بیشتر اوقات خود را بخوشگذرانی مصروف می داشت و از زحمات زعمای اولیه که بذرد دعوت جدید را افشاندند و با کار و کوشش و پشتکاری سرو صورتی ظاهرابه کار داده بودند وی بیش از همه بهره ور گردید و در اثر عدم تحفظ و تهتک علنی و تجاهر به فسق که باشیوه ی استتار و مردم داری عباس افندی بکلی سازگار نبود، عده ای به شرح سابق الذکر که از طریق ه ی بهائیت عدول نمودند، شوقی افندی نیز در تاریخ 13 بانماه 1336 در لندن در گذشت (1) و از آن پس زعیم و پیشوای معینی برای حزب بهائی شناخته نشده است.

ایام متبرکه که و محرمه در مسلک بهائی سالی 9 روز است که شغل و کار در آنها حرام است.

1- روز اول سال بهائی که یوم البهاء از شهر البهاء است و آن روز عید نوروز و عید صیام است.

2- روز اول ایام رضوان (روز سی و دوم از نوروز)

3- روز نهم رضوان (روز 41 نوروز)

4- روز دوازدهم رضوان (که روز 44 نوروز می شود)

5- روز پنجم جمادی الاول که بعقیده ی بهائیه در شب آن دو ساعت و یازده دقیقه از غروب گذشته علی محمد باب خود را مبعوث می دانسته.

6- روز اول محرم تولد باب.

7- روز دوم محرم تولد بهاء.

8- روز هفتم نوروز فوت حسینعلی بهاء.

9- روز 28 شعبان قتل علی محمد باب.

1- برابر با سال 1114 بدیع اول شهر القدره طبق تاریخ بهائیان.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

## سال و ماه بهائی

در مسلك بايه و بهائيه ماه 19 روز و سال 19 ماه است كه مجموع ايام سال 361 روز مي شود و چون عيد نوروز عيد فطر و روز اول سال بهائي است، پنج روز ما زاد از سال راجزء روزهاي سال محسوب نمي كنند و ان پنج روز را ايام «ها» مي نامند (به اعتبار عدده كه ه مي شود) و براي هر ماه بهائي نامي وضع نموده اند به اين شرح:

1- شهر البهاء 2- شهر الجلال 3- شهر الجمال 4- شهر العظمة 5- شهر النور 6- شهر الرحمه 7- شهر الكمال 8- شهر الاسماء 9- شهر الكلمات 1- شهر العزه 11- شهر المشيه 12- شهر العلم 13- شهر القدره 14- شهر القول 15- شهر السائل 16- شهر الشرف 17- شهر السلطان 18- شهر الملك 19- شهر العلاء كه ماه صيام انهاست.

و براي هر روزي از هفته اسمي مخصوص وضع نموده اند:

1- يوم الجلال 2- يوم الجمال 3- يوم الكمال 4- يوم الفضال 5- يوم العدل 6- يوم الاستجلال 7- يوم الاستقلال، و ناگفته نماند كه باب تقسيم سال رابنوزده ماه و تقسيم ماه رابنوزده روز با مختصر تصرفي از باطنييه اقتباس نموده (1)

تذكريه نكته لازمست كه ايام هاء (پنج روز) بنص بهاء الله بايستي قبل از شهر العلاء (ماه نوزدهم سال بهائي) و بعد از شهر الملك (ماه هجدهم) قرار گيرد (2) و از طرفي باز به نص بهاء الله روز اول نوروز عيد بهائيان خواهد بود (3) بنا بر اين وقتي 5 روز ايام هاء رابه مجموع ايام نوزده ماه بهائي اضافه كنيم 366 روز مي شود (366 = 19 × 19 + 5) و اخيرين روز شهر العلاء كه ماه صيام انهاست مصادف مي

شود با اولین روز ماه بعد (عید فطر) یعنی عید فطر و روز آخر ماه صیام یکی خواهد بود و با این ترتیب تاریخ بدیع!!! اقایان نه با سال شمسی و نه با سال قمری موافقت ندارد.

1- مفتاح باب الابواب.

2- ان اجعلوا الايام الزائده عن الشهر قبل شهر الصيام - اقدس ایه ی. 41

3- قد كتبنا عليكم الصيام في ايام معدودات وجعلنا النيروز عیداً لكم بعد اكمالها - اقدس ایه ی. 4.

## نمونه هائی از احکام باب

1- در کیش باب درس خواندن و درس دادن در هر رشته و علمی تحریم گردیده، مگر آنچه خود باب نوشته یاد در ترویج امر بایست بنویسند.

«لایجوز التدریس فی کتب غیر البیان»

«بیان فارسی صفحه ی 13.»

\*\*\*

2- باب در ردیف تحریم مسرکات وافیون، استعمال دارو رانیز حرام کرده است.

«الباب الثامن من الواحد التاسع فی حرمة التریاق (1) والمسکرات والدواء مطلقاً ملخص این باب انکه کل

شئون دون حب ازدون حق بوده وهست وکل شئون حب از حق بوده وهست ونهی شده از مسکرات واجه

حکم دواء بر او ذکر شده (2)

واین حکم را در بیان عربی به این عبارت آورده:

«انتم الدواء ثم المسکرات ونوعها لا تملکون»

«بیان عربی صفحه ی 42»

\*\*\*

3- خرید و فروش صادرات خراسان حرام است.

«ونهی شده از تنباکو و اشباه آن و آنچه که از سمت خراسان حمل می شود»

«بیان فارسی صفحه ی 322»

---

1- کذافی الاصل.

2- مانند اینکه طبیب میوه رابعنوان دارو برای مریض تجویز کند خوردن آن حرام می شود.

4- باب تجویز می کند که اگر کسی نتوانست همسر خود را باردار کند از آن که از دیگری

باردار شود، مشروط به آنکه شخص ثالث ایمان باب داشته باشد!!!

«الباب الخامس والعشرون من الواحد الثامن فی ان فرض لكل احد»

«ان يتاهل لبيقي عنهما من نفس يوحد الله ربها ولا بد ذلك حل على كل باذن دونه لان

يظهر عند الثمرة ولا يجوز الاقتران لمن لا يدخل في الدين»

«بیان فارسی صفحه ی 298»

\*\*\*

5- باید به دستور باب کلیه ی کتب علمی جهان در هر رشته بکلی از بین برده شود، جز کتبی که در ترویج

امر او بنویسند.

«الباب السادس من الواحد السادس فی حکم محو کل الکتب الامانشئت او تنشی فی ذلک امر»

«بیان فارسی صفحه ی 198»

\*\*\*

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

6-باب دستورمی دهد که هر گاه از پیروان او کسی به سلطنت رسید، احدی را غیر از مؤمنین به او روی زمین نگذارند.

«الباب السادس والعشرون الواحد السابع في ان الله قد فرض على كل ملك يبعث في دين البيان ان لا يجعل احد(1) على ارضه ممن لم يدن بذلك الدين وكذلك فرض على الناس كلهم اجمعون»  
«بيان فارسی صفحه ی 262»

\*\*\*

7-سوار گاو نشوید و شیر خر نخورید!!!  
«وانما الخامس من بعد العشر لتركيب البقر ولا تحملن عليه من شئى ان نتم بالله وآياته المؤمنون، ولا تشر بن لبن الحمير... الخ»

«بيان عربى صفحه ی 49»

\*\*\*

8-بدون ركاب و لگام بر حیوانات سوار نشوید!!!  
«ولا تتركبن الحيوان الا وانتم باللجام واركاب لتركبون»

«بيان عربى صفحه ی 49»

\*\*\*

9-تخم مرغ را قبل از پختن به جایی نزنید می شکنند و ضایع می شود!!!  
«ولا تضربن البيضه على شئى يضيع مافيه قبل ان يطبخ»

ما تخم مرغ رارزق نقطه ی اولی (علی محمد باب) قرار دادیم، شاید شما شکر گذاری کنید!!!

«هذا ما قد جعل الله رزق نقطة الاولى في ايام القيامة من عنده لعلكم تشكرون»

\*\*\*

1- استمنا در شريعت باب جايز است.

«وقد عفى عنكم ما تشهدون في الرؤيا و انتم بانفسكم عن انفسكم تستمنون»

«بيان عربي صفحه ي 35»

عفوشد از شما آنچه را که در خواب می بینید و همچنین عفوشد که شما بوسیله ی خودتان از خودتان منی بگیریید.

\*\*\*

11- کودکان راروی صندلی یا کرسی یا تخت بنشانید که از عمرشان حساب نشود و بهزچه خشنودشوند از اداشان گذارید و به انها خط شکسته بیاموزید.

«ولتستقرن الصبايا على سرير او عرش او كرسى فان ذلك لم يحسب من عمرهم ولتأذن لهم بما هم

يفرحون ولتعلمن خط الشكسته (1)»

«بيان عربي صفحه ي 26»

\*\*\*

12- بدستور باب هر شخص بابی حق ندارد بیش از 19 جلد کتاب داشته باشد و اگر تخلف ورزید 1. مثقال طلا جریمه باید بدهد.

«نهى عنكم فى البيان ان لا تملكن فوق عدد الواحد من كتاب وان تملكتم فليزمنكم تسعة عشر مثقالا من

ذهب حدآ فى كتاب الله لعلكم تتقون»

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA



13-باب دستورمی دهد تمام اثار اور امالک شون دلو اینکه چاپی باشد.

«ثم العشر اذا استطعتم كل آثار النقطة تملكون ولو كان چاپا»

«بیان عربی صفحه ی 42»

\*\*\*

14-باب خرید و فروش عناصر رابعه و بتعبیر خودش «عناصر الرباع» را تحریم کرده است!!!

«ثم الحادی من بعد العشر لا تبعون عناصر الرباع ولا تشترون»

«بیان عربی صفحه ی 43»

\*\*\*

15-باب دستورمی دهد اموال و هر چه را که منسوب بغیر مؤمنین به اوست، در هر کجا قدرت دارد مصادره کند.

«ثم الخامس فلتأخذن من لم يدخل فی البیان ما ينسب اليهم ثم ان آمنوا لتردون الای الارض التي انتم

عليها لتقدرون»

«بیان عربی صفحه ی 18»

\*\*\*

16-باب دستورمی دهد که از مدفوع حیوانات پرهیز نکنید.

«ثم السابع من بعد العشر ما يخرج من الحيوان فلا تحذرن»

«بیان عربی صفحه ی 28»

17-باب دستورمی دهد از سگ و غیران پرهیز نکنید.

«قل الاول فلا تحترزن عن الكلب وغيره»

«بیان عربی صفحه ی 44»

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

\*\*\*

18-در شریعت باب واجب است که هر نفسی برای وارثان خود نوزده ورق کاغذ سفید لطیف باقی گذارد!!!

«الباب الثانی من الواحد الثامن يجب علی کل نفس ان یورث لوارثه تسعاً عشر اوراق من القرطاس

اللطیفه»

«بیان عربی صفحه ی 274»

\*\*\*

19-باب دستوری دهد که بندگان خدادر هر ابادی «بیت حر» بسازند. اگر توضیح

خود او در سطور بعد نباشد (در کتاب بیان) بهیچوجه فهمیده نمی شد منظور از «بیت حر» (خانه گرم) حمام است.

«الباب الثالث من الواحد السادس فی ان الله قد حکم بان ینبوا عباده فی کل قریة من بیت حر»

\*\*\*

2-در آئین باب تزویج دو خواهر در یک زمان و ازدواج خواهر و برادر جایز است و در کتاب «هشت بهشت» که

در آئین باب و تاریخ بایه نوشته شده در صفحه ی 189 سطر دوم و سوم مؤلف می نویسد:

ششم- (از احکام نکاح) اینکه جمع مابین اختین در شریعت بیان جایز است.

«هفتم- نکاح اخت (خواهر) مادام که برادر او از هنگام ولادت رؤیت نکرده باشد جایز است.»

1- کذافی الاصل.

1- کلمه ی شکسته ی فارسی است که باب بالف و لام عربی استعمال کرده و غلط است، مثل اینکه ما کلمه

ی دو چرخه را که فارسی است بالف و لام عربی ترکیب کنیم و بگوئیم الدو چرخه کانت دوارا.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

1- همه می دانند که الفبای عربی (چ) و (پ) ندارد و استعمال کلمه ی چاپ که باتنوین هم آورده شده در عبارت عربی غلط رسوائی است.

## نمونه ای از احکام بهاء

1- سارق را باید اول تبعید نمود و سپس محبوس ساخت و بار سوم علامتی بر پیشانی او بنهند و برای دفعات بعد در بهائیت حکمی نیست.

«قد كتب على السارق النفي والحبس وفي الثالث فاجعلوا في جبينه علامة يعرف بهاء»

«کتاب اقدس ایه ی 1.9»

توضیح- در بهائیت زن بهائی اگر دزدی کرد حکمی ندارد.

\*\*\*

2- هر مردوزن بهائی که مرتکب زنا شوند باید 9 مثقال طلا به بیت العدل بپردازند و در مرتبه ی دوم دو برابر اول، یعنی 18 مثقال.

«قد حکم الله لكل زان وزانية دية مسلمة الى بيت العدل وهي تسعة مثاقيل من الذهب وان عاد مرة اخرى

عودوا بضعف الجزاء»

«کتاب اقدس ایه ی 117»

\*\*\*

3- در قانون ارث بهائیت خانه ی مسکونی و لباس مخصوص متوفی اختصاص به ارشاد اولاد ذکور دارد و سایر وارث از آنها محرومند.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

«وجعلنا الدار المسكونه والالبسة المخصوصه للذرية من الذکران دون الاناث والوارث»

«کتاب اقدس ایه ی 57»

\*\*\*

4- کسیکه عمدًا خانه ی کسی را بسوزاند (ولو خانه های پوشالی و حصیری) باید خود او را بسوزانند!!!

«من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه»

«کتاب اقدس ایه ی 14.»

\*\*\*

5- بهاء همه چیز را پاک می داند از روز یکه خودش بر جهان تجلی کرده است.

«قد تغمست الاشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ تجلينا على من في الامكان»

«کتاب اقدس ایه ی 246»

6- بهاء الله دستور می دهد که بهائیان هفته ای یکبار ناخن های خودشان را بگیرند و در ابی که تمام بدن

را فرا گیرد فرو روند.

«قد كتب عليكم تقليم الاظفار والدخول في ماء يحيط هياكلكم في كل اسبوع»

«کتاب اقدس ایه ی 246»

\*\*\*

7- در بهائیت حکمی برای منع ازدواج با محارم جز حرمت ازدواج بازن پدر وجود ندارد.

«قد حرم عليكم ازواج آبائکم»

«کتاب اقدس ایه ی 253»

\*\*\*

8- وهمچنین منعی از عمل شنیط لواط نشده، زیرا به نص کتاب اقدس بهاءالله خجالت کشیده اند که حکم انرا بیان کنند.

«اناستحی ان نذکر حکم الغلمان»

«کتاب اقدس ایه ی 253»

\*\*\*

9- بهاءالله ازادی راحماقت می داند و کسانیرا که در راه ازادی مبارزه می کنند جاهل و نادان می شمارد.

«انانری بعض الناس ارادوالحریه ویفتخرون بها ولئک فی جهل مبین»

«کتاب اقدس ایه ی 281»

اینکه که خلاصه ی وقایع مربوط به اینطایفه واجمالی از عقاید و احکام آنها ذکر گردیده اصل موضوع کتاب می پردازیم.

## نه وجه استدلال

مؤلف بهائی (روحی روشنی) در باب خاتمیت از نه طریق به بیان مطلب پرداخته به این شرح:

1- نبی- خاتم 2- قیامت 3- تجدید شریعت 4- امام 5- روز خدا و رب 6- مهدی و عیسی 7- آئینه ی

رحمان 8- چگونه اعتراض می کنند؟ 9- عقل چه می گوید؟

و نگارنده مقصود دعوی مؤلف را در هر بخش بطور اجمالی و اختصار نقل نموده و به بیان پاسخ می پردازد:

1- نبی- نگارنده ی خاتمیت ادعا نموده: «بزرگترین حجابی که مانع عرفان و ایقان مسلمین گردیده

و انهار از شاطی بحر عرفان و معرفت حضرت رحمن محروم کرده کلمه ی خاتم النبیین است و حدیث

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

لانی بعدی، در صورتیکه معنی ان چنانست که مسلمین پنداشته اند وایه ی قران مجید و احادیث به هیچ وجه دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی نماید. و پس از آن شرحی در این باب نقل از فرائد گلیپایگانی و کتاب «درج لئالی هدایت» نوشته ی «اشراق خاوری» و «تبیان وبرهان» نوشته ی «احمد حمدی» که عموماً از ادعیان و مبلغین امر بهاء هستند آورده و چنین نتیجه گرفته است که نبی در لغت غیبگور اگویند، یعنی کسیکه ملهم به الهامات الهی بوده و از آینده و غیب سخن بگوید، از این لحاظ بیشتر به انبیای بنی اسرائیل اطلاق می شود زیرا انبیای بنی اسرائیل بوسیله ی رؤیا از اموراتیه خبر داده و وعود الهیه را بر مردم القاء می کرده اند، از قبیل «اشعیا» و «دانیال» و «حزقیان نبی» و غیره. این انبیاء در ظل دیانت مقدسه ی تورات بوده و بترویج حکام ان می پرداختند و ابدادارای شریعت تازه نبودند، ولی رسول به قول معروف پیغمبران مستقل را گویند که مستقیماً بوسیله ی امواج روحانی و اشعه ی رحمانی با ذات منبع لایدرک الهی ارتباط داشته و دارای کتاب جدید و شرع جدید می باشند و در جای دیگر گوید:

«مقصود از رسول کسی است که من عند الله مأمور تشریح شرع جدید باشد و نبی کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد و عبارت دیگر گوئیم رسول انست که دارای کتاب باشد و نبی انست که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود» و منظور مؤلف انست که نتیجه بگیرد مراد ایه ی شریفه ی «ماکان محمد اباحدمن رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین» (1) (1- نباشد محمد (ص) پدر کسی از مردان شما، ولیکن فرستاده ی خدا و خاتم پیغمبران است.) و «مضمون کلام پیغمبر در حدیث شریف نبوی خطاب به امام علی بن ابیطالب علیه السلام» انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی (1) (1- نسبت و منزلت توازن من، منزلت هارون از موسی است، جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد.) ان است که پس از محمد بن عبدالله (ص) نبوت رؤیائی و تبعی ختم و تمام شده و دیگر روحی و الهام رویائی وجود ندارد، و بوجود حضرت خاتم الانبیاء (ص) شب ظلمانی به پایان

رسید و شمس حقیقت طالع شد و نبوت (بمعنی مذکور) بوصایت تبدیل گشته و بنابراین ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید نفی نشده.

و اینکه نص عبارت مؤلف در صفحه ی 23 خاتمیت، با ظهور حضرت رسول اکرم علیه آلاف التحية والثناء مقام نبوت به وصایت تبدیل یافت و بجای «کذارایت فی الرویاکانی أشاهد» و «کانی اری» ثابت و محقق گردید و حضرت امیر المؤمنین بیان «من كنت مولا فلهذا علی مولا» که از فم مطهر حضرت رسول جاری شد بوصایت ان جناب منصوب گردید و در سماعه جانشینی ان حضرت انتخاب شد و معنی خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی واضح و اشکار گردید و با ظهور شمس حقیقت شب دیجور به پایان رسید و هنگام رؤیا و مشاهدهت فرارسید، اینست که حضرت رسول به خاتم النبیین مخاطب گشت و من فی الامکان را از عظمت مقام و اهمیت مقال مطلع و آگاه ساخت و ائمه ی اطهار علیهم آلاف التحية و اثناء را مقانی رفیعتر و مرتبتی بالاتر عنایت فرموده رؤیا را به مشاهده مبدل کرد. این است منظور و مقصود از خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی.

قارئین محترم توجه دارند که نویسنده ی عبارات مذکور در فوق در این فصل اعتراف ضمنی دارد بر اینکه معنی ختم درایه ی شریفه ی خاتم النبیین بمعنی اخروا تمام امر است. منتهی در کلمه نبی بحث نموده و می گوید: «بعث رسول و نبی صاحب شریعت ختم نشده، بل ظهور انبیای تابع و غیر مستقل که در خواب ملهم شوند ختم گردیده است» و در مبحث پنجم کتاب «روز خدا و رب» می گوید: «اهل بهاء را عقیدت چنان است که مواعید اسلام تحقق یافته و دو ظهور اعظم کشف نقاب فرموده و عالم رابه اشراق انوارش منور فرموده، ادعای نبوتی در بین نیست تا معارض خاتم النبیین باشد و بیان مطلبی نه، تا مخالف قران و مافی القران شود. در این عبارت نیز مؤلف صریحا ادعای نبوت را پس از اسلام معارض خاتم النبیین و قران و مافی القران می داند و همچنین در بحث نیز فصل یک می گوید:

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

«بنابرین جمله ی خاتم النبیین دلالت بر ختم وانقطاع بعث رسول ندارد، زیرا هر رسولی نبی نیست تا از ختم نبوت ختم رسالت هم لازم آید.»

وباز در این عبارت مؤلف کلمه ی ختم را به معنی صحیح آن پذیرفته و انرا در باره ی انبیاء (به ان معنی که خودش فهمیده) مصداق می دهد. ما اقرار و اعتراف وی را دائر بر اینکه ادعای نبوت معارض با خاتم النبیین می باشد و اصولاً ادعای اهل بهاء نبوت نیست و کلمه ی ختم به معنی اخر و پایان است تأیید نموده و در فصل آینده در تحقیق خاتمیت مورد استفاده قرار می دهیم و اینکه به جواب مطلب مؤلف در معنی کلمه ی نبی می پردازیم.

## نبی

کلمه ی نبی در لغت به معنی خبر دهنده (اسم فاعل) آمده و در اصطلاح دینی نبی کسی را گویند که از جانب خدا مردم را بوظائفشان خبر دهد «انباء عن الله» (1) و از جانب پروردگار بر او وحی شود، خواه دارای شریعت مستقله و دین تازه باشد، خواه تابع شریعت نبی صاحب شریعت پیش از خود بوده و مردم را به شریعت قبل بخواند، شرط در نبوت وحی الهی است، اعم از اینکه وحی رؤیائی یا الهامی و یا وحی بوسیله ی فرشته و غیره باشد و هر کسی از جانب خداوند بوسیله وحی بنبوت برگزیده شد نبی است.

النبوة الاخبار عن الله وما يتعلق به تعالى - النبي المخبر عن الله وما يتعلق به تعالى «المنجد» و اطلاق لفظ رسول نیز به نبی به اعتبار رسالت و سفارت او نزد پروردگار به افراد امت صحیح است، بعبارة اخری پیغمبران نبی هستند به اعتبار وحی که از جانب پروردگار به انها نازل می گردد و رسولند به اعتبار قیام بدعوت مردم و ابلاغ احکام شریعت و واجد بودن شریعت مستقل یا نبودن آن تغییری در اطلاق لفظ نبی بر پیغمبر نمی دهد و اعم از اینکه صاحب شریعت باشد و یا تابع شریعت سالفه باشد بحقیقت نبی است زیرا میزان در صدق نبوت



اخبار از ناحیه ی خداوند از طریق وحی است و نکته ی دقیق و قابل توجه اینکه نبوت صفت خاصه پیغمبران است و نبی مفهوما و استعمالا اهم از رسول می باشد، زیرا نبی از نظر مفهوم لغوی خبر دهنده ی خداوند و غیب است بوحی الهی، نه هر خبر دهنده ای، ولی رسول بر فرشتگان وحی و فرشتگان مأمور قبض ارواح و فرستادگان انبیاء طبق استعمال قرآن اطلاق شده، مانند این آیات:

«حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا» الایه، در این آیه به فرشتگان قبض ارواح رسولان گفته شده، «انه لقول رسول کریم» در این آیه ی شریفه جبرائیل بنام رسول کریم یاد گردیده و اضرب لهم مثلا اصحاب القریه اذا جاءها المرسلون اذا ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث فقالوا اننا الیکم مرسلون (در این آیات به دونفر از فرستادگان حضرت مسیح به انطاقیه که از جمله ی حواریون ان حضرت بوده اند رسولان گفته شده) بنابراین برای اعلام انقطاع وحی باید خاتم النبیین گفته شود نه خاتم الرسل، زیرا در کلمه ی نبی وحی و نبوت افتاده است، ولی در کلمه ی رسول این چنین نیست. لهدامی بینیم در بعضی آیات لفظ نبی وصف از برای رسول آورده شده، مانند الرسول النبی یا رسولانیا و بر فرض اینکه گفته شود کلمه ی رسول تنها به ان طبقه از انبیاء می گویند که دارای شریعت مستقله و کتاب جدید باشند، باز مانع از ان نخواهد بود که بر چنین رسول نبی اطلاق کنیم و اگر هم نبوت را اعم از رسالت بدانیم (و بگوئیم هر رسول نبی است، ولی هر نبی رسول نیست).

باز آیه ی شریفه ی خاتم النبیین دلالت بر ختم وحی و نبوت دارد مطلقا، و نفی آمدن رسول نیز به ان شده است. زیرا گفته شدن نبی کسی را گویند که از جانب خدا خبر دهد و بر او وحی شود و این قاعده شامل تمام برگزیدگان حق از ادم تا خاتم علیهم السلام و الصلوٰه می گردد و ادعای مؤلف بهائی که گوید رسول را (که بر او به نبوت وحی می شود) نتوان نبی گفت، کلام باطل و بلا دلیل و خلاف نص قرآن است، و تمام رسولان حق و اجد مقام نبوتند بلاشک، و لویا اینکه بر سبیل مماشات و یابه حسب واقع بتمام انبیاء نشود رسول گفت، معذالک

بازبه فرض بالانبی اعم از رسول است و از نفی نبوت نفی رسالت لازم آید و لازمه ی ختم نبوت بشرح مذکور انقطاع وحی است (بهر نحوی از انحاء وحی) که شرط عام پیغمبری رسولان حق می باشد، و وقتی گفته شود پیغمبر اسلام خاتم النبیین است مراد آن خواهد بود که بوجود ذیجودان حضرت وحی دینی منقطع است و پس از او کسی که از جانب خدا بر او به نبوت وحی شود نخواهد آمد، و خلاصه معنی ایه ی شریفه ی خاتم النبیین و حدیث شریف لانبی بعدی این خواهد بود که باب نبوت و رسالت پس از پیامبر ارجمند اسلام مطلقاً مسدود خواهد بود، چه نبوت اعم از رسالت باشد یا بالعکس و لهذا از زمان حیات حضرت رسول و پس از آن هر کس بهر عنوان مدعی وحی و نبوت گردیده و دعوی رسالت آغاز نموده بلا درنگ با مخالفت جمیع فرق اسلامی و دانشمندان و علمای دینی مواجه گشته و جز عده ای قلیل مردم بیخبر و نادان و مغرض پیروانی نداشته اند، اینجاست که می فهمیم چرا او به چه سبب میرزا علی محمد در دعوی خود تناقص گوئی نموده و چون مسلمین بدید آمدن نبی و رسول را محتمل الوقوع نمی دانستند در بدو امر خود را باب مهدی و سپس خود را معرفی نمود و این برای قبولانیدن به مردمی عوام و نادان اسانتر و مقصود نزدیکتر بود زیرا جمهور شیعه انتظار فرج موعود را داشتند و لهذا عده ی بقیام علی محمد تحت عنوان باب مهدی موعود فریب خوردند و پس از آن که راه قدری هموار گردید سید باب دعوی نبوت و سپس ادعای ربوبیت و الوهیت آغاز نمود. باری اینکه شواهدی از آیات کتاب مجید اسمانی ذکر می کنیم که در آن آیات کلمه ی نبی در مورد تمام پیغمبران اعم از مستقل و تابع استعمال گردیده و همچنین کلمه ی رسول بر انبیای تابع که شریعت مستقل نداشته و صاحب کتاب نبوده اند اطلاق شده.

سوره ی 137 ایه ی 123 وان الیاس لمن المرسلین ایه ی 133 وان لوطالمن المرسلین ایه ی 139 وان یونس لمن المرسلین سوره ی مریم ایه ی 54 واذکرفی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولانیا سوره

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

ی 36 ایه ی 16. و 161 اذقال لهم اخوهم لوط الاتتقون- انی لکم رسول امین. ایه ی 176-178 کذب اصحاب الایکة المرسلین- اذقال لهم شعيب الاتتقون- انی لکم رسول امین.

بطوریکه ملاحظه می کنیم ضمن آیات مبارکات که به عنوان نمونه شاهد آورده شد به ان دسته از انبیاء که صاحب کتاب و شریعت نبوده اند مانند جناب «لوط» که بصریح نص قران، معاصر جناب «ابراهیم خلیل الرحمن» علی نبینا و علیہ السلام و تابع و مروج شریعت ان حضرت بوده و جناب «الیاس» و جناب «یونس» و جناب «شعیب» و من فی طبقاتهم علیهم الصلوٰة والسلام کلمه ی رسول اطلاق گردیده، و همچنین در سوره ی توبه ایه ی 7. می فرماید الم یاتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و الموتفکات اتتهم رسلهم بالبینات، الایه «ایانیا مدانهارا خبر کسانیکه پیش از انها بودند از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و موتفکات، امدانهارا رسولان شان به براهین اشکار» در این ایه نیز به جناب هود و نوح و صالح و شعیب و حضرت ابراهیم علیه السلام عنوان رسول داده شده و حال آنکه بعضی از ان بزرگواران مانند حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام دارای شریعت و کتاب بوده و برخی مانند جناب هود و صالح و شعیب مستقله نداشته اند، ولیکن در ایه ی مبارکه بجمیع انهار رسول خطاب شده و خداوند می فرماید: ایانیا مدخبر کسانیکه پیش از انها بودند از قوم نوح و عاد (حضرت هود مبعوث به قوم عاد بود) و ثمود (جناب صالح پیغمبران ان بود) و قوم ابراهیم و اصحاب مدین (حضرت شعیب مبعوث به مدین بود) و موتفکات امدانهارا رسولان شان (یعنی مذکورین در فوق)

در سوره ی هفت ایه ی 92 می فرماید: و ما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء و الضراء لعلمهم یضرعون و ما نفرستادیم در قریه ای پیغمبری را جز اینکه اهل ان قریه را بگرفتاری و بیچارگی مبتلا ساختیم، شاید انها تضرع کنند.

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

شاهد از ذکر ایه در انست که با توجه بسیاق عبارت می فهمیم خداوند نبوت را در رسولان خود اصل و شرط قرارداد و مقدم بر رسالت مقام نبوت انان را متذکر می گردد، کما اینکه در این ایه (نقل بمعنی) می فرماید: ماهیچ نبی را بر رسالت نفرستادیم در قریه ای... الخ

و اینگونه تعبیر نظائر فراوان دارد از قبیل ایه ی شریفه ی: یا ایها النبی انارسلناک شاهد او مبشر او نذیر او داعی الی الله باذنہ و سراج امنیر اجای دیگر یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک، الایه و موارد بسیار دیگر که پیغمبر اولوالعزم و صاحب شریعت خود را نبی خطاب نموده و سپس بجنبه ی رسالت او اشاره می فرماید.

در سوره ی نساء ایه ی 161 انان او حینا لیک کما او حینا لالی نوح و النبیین من بعده و او حینا لالی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود رزبور او رسلا قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک «ما بسوی تو وحی نمودیم همچنانکه وحی نمودیم بسوی نوح و انبیا ی پس از او و وحی نمودیم بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و دادیم داود را «زبور» و رسولانی که حکایت کردیم انان را بر تو از پیش و رسولانی که حکایت نمودیم انان را بر تو»

ملاحظه می فرمائید که در این ایه ی مبارکه نیز در اول ان مذکورین را نبی نامیده و به پیامبر اسلام می فرماید: ما بتو وحی نمودیم همچنانکه به نوح و انبیا ی پس از او وحی کردیم و سپس نام چند پیغمبر را از مستقل و تابع در یک سیاق آورده و در خاتمه ی ایه باز بتمام مذکورین رسول خطاب فرموده.

ودرسوره ی بقره ایه ی 172 لیس البران تولواوجوهکم قبل المشرق والمغرب ولكن البرمن آمن بالله واليوم الاخر والملائكة والكتاب والنبیین... الخ نیکی ان نیست که بگردانید رویهاتان را به جانب مشرق ومغرب ولیکن نیکی (نیکی) کسی است که ایمان آورد بخدا و روز جزا و فرشتگان و کتاب و نبیین. ملاحظه می فرمائید که در اینجانب نظریه اصالت مقام نبوت در پیغمبران و تقدم ان بر مقام رسالت کلمه ی نبیین را آورده و در واقع در جای رسولان استعمال فرموده است و ما بخصوص از نظیر این آیات می فهمیم که اطلاق لفظ رسول بر انبیاء تابعه محظوری ندارد کما اینکه در آیات مبارکات ذکر شده.

اری هر گاه کلمه ی رسول و نبی در جمله ای در برابر هم قرار گیرند، مانند ایه ی شریفه ی و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لانبی، الایه در ان مورد ممکن است از رسول و نبی هر یک معنی خاص اراده شده باشد، ولی دلیلی در دست نیست در این قییل موارد تفاوت نبی و رسول همان باشد که مؤلف خاتمیت اظهار نموده و در هر صورت چه نبی اعم از رسول باشد و یا بالعکس بشرحیکه گذشت، با اعلام ختم نبوت در ایه ی شریفه ی سابق الذکر باب وحی و بعثت مسدود گردیده و ادعای مؤلف خاتمیت نیز در نفسی مقام نبوت از رسولان، ولو از بعضی باشد در انجا که می گوید:

لیس کل رسول نبی بدیهی البطلان است

و بالتلیجه از نفسی نبوت (در ایه ی خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی) واقعانفی رسالت لازم آید. و انحصار و تخصیص وحی رؤیائی به انبیای تابعه و ان را برای تأویل ایه ی خاتم النبیین مستمسک قرار دادن نیز غلط بوده و آیات قرآنیه بالصراحه برخلاف انست چنانکه در سوره ی صافات ایه ی 1.1 در باره ی حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام نازل گردیده قال یابنی انی اری فی المنام انی اذبحک، الایه و نص ایه دلالت دارد بر اینکه به ابراهیم علیه السلام در خواب وحی شد و بقربانی فرزندش اسماعیل

مأمور گردید و جمیع مفسرین (عامه و خاصه این معنی را تصدیق دارند و حال آنکه ان حضرت رسول مستقل و اوالعزم و صاحب صحف و اورنده ی شریعت ناسخه بوده، و نویسنده ی خاتمیت از این حقیقت غمض عین کرده، بدو ادر مقام معرفی نبی می گوید:

«نبی کسی است که بوسیله ی رؤیا از امور اتیه خبر داده و وعود الیهه رابه مردم القاء می کند» و سپس اضافه نموده: «ولی رسول به قول معروف، پیغمبران مستقل را نامند که مستقیماً بوسیله ی امواج روحانی و اشعه ی رحمانی با ذات منبع لایدرک الهی ارتباط داشته و دارای کتاب جدید و شرع جدید می باشند.» و در لفا فه ی الفاظ، وحی رؤیائی را از رسولان صاحب کتاب سلب نموده و مقصودش ان بوده که به این وسیله توجیه نادرست خود را در باره ی حدیث لانبی بعدی وایه ی شریفه ی خاتم النبیین بشرحیکه مذکور افتاد موجه سازد، و بگوید مقصود از ختم نبوت ختم وحی رؤیائی است و جای شگفت است از مؤلف خاتمیت که خود می گوید و اعتراف می کند که بهاء الله نوری در کتاب ایقان نبوت را اعم از رسالت گرفته و نبی رابه معنی اعم استعمال کرده و انوقت به این بهانه متعذرمی گردد که حضرت بهاء الله برای اینکه ابواب شک و ریب اهل ارتیاب کاملاً مسدود گردد، در کتاب مستطاب ایقان نبی رابه معنی اعم استعمال می فرمایند!!!

بعبارة آخری به منظور واهی رفع شک و ارتیاب از حقیقت گوئی (بزغم بهائیان) سر باز زده و خلاف گوئی نموده است و در جای دیگر مدعی می شود که اطلاق نبی بر تمام انبیاء از راه مجاز بوده، و غلط مشهور می باشد و توجه نداشته که این غلط مشهور (بگمان وی) در موارد کثیره در قران مجید و روایات اهل بیت عصمت و طهارت استعمال گردیده.

خداوند همه را از گمراهی فکر حفظ فرماید.

## خاتم

راه دوم که نویسندگان نشریه ی خاتمیت در این بحث پیش آورده تحقیق در لغت خاتم و استدلال ببعض منقولات از کلمات دینی و ادبی و استناد گفتار بفقراتی از استدلالیه ی «احمد حمدی» و «اشراق خاوری» (هر دو نفر از مبلغین فرقه ی بهائیه اند) می باشد، و اجمالاً نتیجه گرفته است که لغت خاتم (بفتح تاء) بمعنی انگشتی و زینت یا تصدیق است، و مراد از ایه ی خاتم النبیین ان است که پیغمبر اسلام زینت و انگشتی پیغمبران، و یاباه معنی دوم مصدق انبیاء می باشد و ادعا نموده که کلمه ی خاتم مطلقاً به معنی تمام کننده امر نبوت و رسالت نیامده و اینکه نص عبارت نویسندگان در صفحه ی 29 خاتمیت.

«خلاصه نظر بعضی از ناشرین نجات الله و مصنفین محترم بر اینست که خاتم بفتح تاء بوده و بمعنی مهر و زینت و یا انگشتی می باشد»

در صفحه ی 27 می نویسد:

«خاتم و خاتم به کسر و فتح تاء چیزی است که با ان اشیاء را مهر می کنند و مقصود از مهر و امضاء تصدیق است، و نظریه معنی لغوی معنی خاتم النبیین چنین می شود که حضرت محمد (ص) تصدیق کننده انبیای سلف بوده زیرا در قرآن مجید به نبوت عیسی و موسی و سایر انبیاء اعتراف و همه رامن عند الله معرفی و کل را تصدیق فرمود و بر اثر تصدیق ان حضرت، بت پرستان عرب که منکر انبیای قبل بودند نسبت به انان مصدق شدند و یهود که منکر مسیح بودند پس از قبول اسلام مومن به مسیح شدند»

## پاسخ

مادر مبحث نبوت یادآور شدیم که اعتراف نویسندگان ی خاتمیت را در مفهوم لغت خاتم که بمعنی صحیح ان اذعان نموده بود، در قسمت بحث خاتمیت مورد استفاده قرار خواهیم داد، و مواردی از گفته های وی

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

رادراثبات مرام شاهد اور دیم، واینکه اضافه می کنیم گرچه اعتراف مؤلف در زمینه ی مورد بحث و قبول مرادایه ی شریفه ی سابق الذکر بمفهوم ختم و اتمام امر نبوت مارابی نیازی دارد از آنکه در این باره به تحقیق پردازیم، و برای مردم منصف و بیغرض نیز تناقض گوئی و خلط مبحث نویسنده کاشف از سستی و فتورایمان، و تلون وی نسبت به مبانی علمی و اعتقادی می باشد که در جایی بسادگی کلمه ی خاتم رابه معنی صحیح ان می پذیرد و در جای دیگر به اقتضای مراد و موقع ان را انکار می کند و تأویلات بارده و دور از ذهن می آورد، و لکن مانا گیریم برای رفع شبهه و ادای حق پاسخ اشکالت و دعاوی نامبرده پردازیم.

## لغت

کلمه ی «ختم» و «خاتم» و «خاتم» (به کسر و فتح تا) در لغت به معنی «مایختم به» و عاقبت هر چیز است و آنچه راکه به وسیله ی ان امری پایان پذیرد خاتم و خاتم گویند و ختم مصدر انست «الختم مایختم به» «الخاتم و الخاتم مایختم به، و عاقبت کلشی» المنجمد.

اصل معنی در لغت خاتم عاقبت هر چیز و وسیله ی اتمام است و اگر گاه بمعنی انگشتی هم استعمال شده از راه مجاز و اطلاق ثانویه است، زیرا چنانکه امروز پایان نامه ها را امضاء می کنند یا انگشت می زنند، در سابق مهر می کرده اند و مهر یا امضاء بمنزله ی اعلام اتمام مندرجات نامه است که پس از مهر یا امضاء مطلبی اگر اضافه شود از منط اعتبار خارج است و در واقع مهر مایختم به المکتوب می باشد.

و نظر به اهمیت مهر و امضاء در ازمنه ی قدیم و حتی تا ادوار اخیره غالباً از اسم خود را در رنگین انگشتی حک می نمودند که بهتر از ان حراست شود و بدست کسان نیفتد و کم کلمه ی خاتم که به مهر اطلاق می شده به انگشتی نیز که جای مهر را گرفته بوده ان سبب گفته شد (1) و از معانی ختم، بستن و پوشیدن است (2) و بنابراین معنی می توانیم بگوئیم به انگشتی که خاتم گفته شده به اعتبار پوشیدن انگشت به



ان است، ولهذا در هر صورت اطلاق خاتم به انگشتی از روی مجاز است نه واقع وقانون ادب اقتضاء می کند مادیر عبارت لغتی مشاهده نمودیم که برای ان علاوه بر معنی اصیل لغوی یک معنی عرفی مجازی واصطلاحی موجود بود، مادامیکه به حکم سیاق عبارت وقرینه ی حالی وکلامی امکان اخذ معنی اصلی موجود است نمی توانیم معنی مجازی را از کلام بگیریم مگر اینکه استفاده ی معنی حقیقی کلمه از عبارت صحیح نباشد و همیشه معنی حقیقی اصالت دارد، مگر بقرینه انصراف بمعنی مجازی پیدا کند، مثلاً اگر کسی گوید دخلت الشمس فی البیت (خورشید داخل خانه شد) از قرینه می فهمیم که منظور گوینده از خورشید نوران است، و اطلاق شمس بنوران مجاز اوروی علاقه ی علت به معلول است، ولی اگر گفته شد طلعت الشمس (خورشید طالع شد) می فهمیم گوینده طلوع خورشید را از افق اراده نموده، و همچنین درایه ی شریفه ی خاتم النبیین ما با استفاده از معنی اصل لغوی ان وقرادن کثیره ی دیگر از کتاب وسنت واجماع مسلمین بشرح سابق الذکر (در بحث نبی) می یابیم که مراد حق متعال اراده ی معنی اصلی وحقیقی از لفظ خاتم واعلام اتمام نبوت بوجود مسعود حضرت محمد بن عبدالله (ص) می باشد و با وجود قرائن موجوده دی دیگر مجالی برای انصراف لغت از معنی حقیقی بمعنای مجازی وجود ندارد (1) و هیچگاه کلمه ی خاتم بمعنی زینت وتصدیق (بطوریکه نویسنده خاتمیت ادعا نموده) نیامده تا بالنتیجه بگوئیم پیغمبر اسلام زینت وانگشتی انبیاء وتصدیق کننده ی پیغمبران سلف است، ولهذا نویسنده ی بهائی هیچ دلیل وقرینه براستعمال کلمه ی خاتم بجای زینت یا تصدیق نقل نموده واین معنی را از خود ساخته ویک اصطلاح من در اوروی ذکر کرده است، بخصوص که معمولاً وقتی می گویند انگشتی درست فلانی است چنین فهمیده می شود که بفرمان او ودر اختیار اوست نه زینت او، در اینصورت بر فرض که انگشتی معنی حقیقی خاتم هم باشد باز نمی توانیم خاتم النبیین را انگشتی انبیاء معنی کنیم، مگر معنی مجازی جعلی مؤلف بهائی

راپذیریم، والبتہ جای انکار نیست کہ حضرت خاتم النبیین صلی الہ علیہ والہ وسلم تصدیق کنندہ انبیای سلف بودہ و شأن نبی صادق ہمین است ولیکن این مطلب مطلقاً بہ ادناوجہی مناسب با کلمہ ی خاتم نیست و از تشبہات عجیبہ ی این طایفہ می باشدومی پرسیم کہ مگر سایر پیغمبران گذشتہ مصدق انبیای پیش از خودشان نبودہ اند؟ مگر حضرت مسیح بن مریم حضرت موسی را تصدیق نمودہ؟ و مگر حضرت موسی (ع) ابراہیم و نوح و سایر انبیای پیش را تصدیق نکردہ؟ و آیا تصدیق انبیای سلف از مختصات پیغمبر خاتم بودہ کہ بہ این صفت مشہور و ممتاز گردد، انہم در لفظی کہ بہیچوجہ معنی تصدیق و تأیید را نرساند، بخصوص کہ می بینیم در خود قرآن انجا کہ صحبت از تصدیق پیغمبر (ص) نسبت بہ انبیاء گذشتہ و ادیان سالفہ است باہمان لفظ تصدیق ذکر گردیدہ.

1- الخاتم حلی للاصبع حفر علیہ اسم اللابس ام لا (المنجمد) (و در ہمین مادہ خاتم و خاتم بیک معنی

ذکر گردیدہ)

2- اختتمہ - عکس افتتاحہ (المنجمد)

1- حتی خود بہاء اللہ نتوانستہ از بداهت معنی کلمہ ی خاتم درایہ ی مذکورہ بگذرد، و در مجموعہ

ی «اشراقات» صفحہ ی 292 صریحاً پیغمبر اسلام را کسی معرفی می کند کہ بوجود او نبوت و رسالت انتہی

یافتہ است و می گوید:

الصلوۃ و اسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی بہ انتہت الرسالۃ و النبوءۃ و علی الہ و اصحابہ

دائماً با داسر مدا... الخ و ہمچنین عبد الحمید اشراق خاوری مؤلف بہائی در جلدیک کتاب «رحیق

مختوم» ص 78 می نویسد: «در قرآن سورۃ الاحزاب محمد رسول اللہ را خاتم النبیین فرمودہ جمال مبارک جل

جلاله (مقصود بهاء الله است) در ضمن جمله ی مزبور می فرمایند: «که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است، زیرا نبوت بظهور محمد رسول الله که خاتم النبیین بود ختم گردید.»

وباز «شیخ محمد علی قاینی بهائی» در کتاب «دروس الدیانه» در مقام بیان عقاید اهل بهاء در درس دهم ص 7 می نویسد: «چون ذکر عقیده ی اهل بهاء در میان است مناسب چنین می نماید که اعتقاد خود را در حق مظاهر الهیه که از قبل بوده اند بیان کنیم و کشف حجاب از وجه اهل ارتیاب بنمائیم، مابهایان بعد از ایمان به خدا و اقرار به وحدانیت و فردانیت و تقدیس ذات مقدسش از هر نعمت و صفت بحقانیت جمیع انبیاء و مظاهر احدیت معترف و بتمام کتب اسمانی مؤمنیم حضرت رسول محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و اله و سلم را عقل کل و ختم رسل می دانیم. چه خوب بود بهائیان برای فهم معانی کلمات و ترجمه ی ایه ی شریفه ی خاتم النبیین مولا و مقتدای خودشان را قاضی و حکم قرار می دادند و بتالیفات امر که بمهر «لجنه ی ملی نشریات امری» مهور گردیده نیز توجهی می نمودند.

و مصداق المابین یدی من التوراة والانجیل - ولكن تصدیق الذی الایه جای بسی شگفتی است بهائیه که برای اثبات مرام خود غالباً حقایق روشن و متفق علیها را انکار می کنند، گاهی برای منظور خاص به اقوال شاد و کلمات دوپهل و معنی مجازی (خود ساخته) که نزاهل تحقیق به پیشیزی نیرزد تمسک می جویند و از قدیم گفته اند: «الغریق یتشبث بکل حشیش».

## تأییدات از روایات مبارکات

در اینکه حضرت خاتم النبیین اخری ن رسول الهی است.

حدیث اول - در کتاب «صحیح تبرانی» صفحه ی 3.. از «عامر بن ابی سعد ابی وقاص» و او از پدرش نقل کند که

امر نمود «معاویة بن ابی سفیان» «سعد» را و گفت چه بازمی دارد ترا از اینکه سب ابوتراب نمائی؟

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

سعد گفت: ایایاد نمی اوری سه چیز را که پیغمبر فرمود (تا اینکه گوید) شنیدم پیغمبر خدا را که به علی می گفت در حالیکه او را در بعض جنگهای خود در مدینه جانشین خود ساخته بود تا اینکه بوی فرمود ای اراضی نیستی که تو نسبت به من بمنزله ی هارون باشی نسبت به موسی، مگر اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود.

اماترضی ان تکون منی بمنزلۀ هرون من موسی الا انه لانی بعدی

واین حدیث از کتاب «صحیح بن داود» و «مناقب ابن مغازلی» و «مناقب خوارزمی» و کتاب «احمد بن حنبل» و غیر اینها بسندهای مختلف از پیغمبر (ص) نقل شده و در جلد نهم «بحار الانوار» از ابن ابی الحدید که از اعظام علماء و مورخین عامه است نقل شده که این خبر را جمیع فرق اسلام اتفاق بر نقل آن دارند و باز «صحیح تبرانی» صفحه ی 131 از «جابر بن عبدالله» نقل نموده که پیغمبر به علی فرمود توازن به منزله هارون هستی از موسی، الا اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد آمد. «انت منی بمنزلۀ هرون من موسی الا انه لانی بعدی» این حدیث را علماء و محدثین و مورخین عامه و خاصه از طریق کثیره نقل نموده و عموماً اتفاق دارند که مفهوم کلام نبوی در این بیان شریف ضمن تعیین منزلت امام علی علیه السلام نفی نبوت بتمام معنی و تعطیل وحی و امتناع نزول شریعت جدید بعد از خودان حضرت است و احدی از محققین و دانشمندان خلاف آن را نگفته و مادر فصل اول در بحث کلمه ی نبی ثابت نمودیم که مراد رسول اکرم (ص) از لانی بعدی ختم نبوت بمعنی جامع و کامل کلمه بوده است.

حدیث دوم - در کتاب «وسائل الشیعه» جلد سوم صفحه ی 457 در حدیثی از حضرت محمد بن علی علیه السلام و او از پیغمبر (ص) نقل کند که فرمود: «ایها الناس انه لانی بعدی و لاسنۀ بعد سنتی فمن ادعی ذلک

فدعواه وبدعته في النار» ای مردم پس از من پیغمبری نیست و بعد از سنت و طریقه ی من سنت و طریقه ای نیست، پس هر کس این (سنت جدید و نبوت) را مدعی شود، دعوی و بدعت او در آتش است.

در این حدیث شریف با وضوح و صراحت به بیانی غیر قابل توجیه ختم نبوت و رسالت بوجود پیغمبر اکرم ذکر گردیده و با عبارت «لا سنه بعد سنتی» جای عذرت و تردید باقی نمانده و بمدعیان پیغمبری و شرح جدید و عده آتش داده شده است. زیرا با اضافه ی سنت به یای متکلم بخوبی معلوم می شود که مراد از راه و روشی که در این حدیث آمده همان راه و روشی است که انبیاء برای نجات و فلاح بشری آورند و بطور قطع و یقین بجز شریعت نمی تواند باشد، بخصوص که کتب لغت سنت را شریعت نیز معنی کرده اند.

حدیث سوم - در کتاب «صحیح مسلم» (چاپ مصر) سال 129. قمری جلد دوم صفحه ی 2.7 از «جابر بن عبدالله» نقل کند که پیغمبر فرمود: «مثل من ومثل پیغمبران مثل شخصی است که خانه ای سازد و آن را تمام نیکو گرداند، فقط جای یک خشت باقی گذارد، پس مردمان داخل آن خانه شوند و از نیکی آن بشگفت آیند و گویند چه نیکو خانه ای است اگر جای آن یک خشت خالی نبودی، پس اینکه منم بجای آن یک خشت نهاده شده و ادمم ختم نمودم پیغمبران را» مثلی ومثل الانبیاء کمثل رجل بنی دارا فاکملها واحسنها الاموضع لبنه فجعل الناس یدخلونها ویتعجبون منها و یقولون لولا موضع اللبنة قال رسول الله فانما موضع اللبنة جئت فختمت الانبیاء.

صاحبان بصیرت و انصاف ملاحظه فرمایند که چگونه پیغمبر اکرم (ص) مدعی خود را تنظیر نموده و برای رفع شک و ریب و دفع خلاف تا آن اندازه مطلب را تنزل داده که سلسله ی نبوت را تشبیه به خانه ای فرموده و تمام انبیاء الهی را بمنزله ی مصالح و لوازم آن بنا قرار داده، و وجود مقدس خود را بمنزله ی آخرین خشت آن بنا معرفی نموده و سپس بلافاصله می فرماید: «ادمم ختم نمودم پیغمبران را» حال بحکم انصاف

وعقل ووجودان ایامفهومی جزاتمام امرنبوت و ختم شریعت از فرمایشات ان حضرت ممکن است انتزاع  
واستفاده نمود؟

حدیث چهارم- در کتاب «صحیح مسلم» صفحه ی 22. در حدیثی از «جیر بن مطعم» و او از پیغمبر (ص) نقل  
نمود که فرمود:

«وان العاقب والعاقب الذی لیس بعده نبی» من فرجامم وفرجام در میان پیغمبران کسی است که پس  
از او پیامبری نیست.

حدیث پنجم- از کتاب «کشف الغمه» صفحه ی 298 از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود: «بخدا به من وحی  
نمود همانا پیغمبران ربه تو ختم نمودم، پس پیغمبری بعد از تو نخواهد آمد.»

«الوانی ختمت بک النبیین فلانبی بعدک»

حدیث ششم- در «مستدرک الوسائل» جلد سوم صفحه ی 247 از حضرت محمد بن علی (ع) نقل شده که  
در خطبه ای از پیغمبر اکرم نقل کند که ان حضرت فرمود: «قسم بخدا به من مژده دادند پیشینیان  
از پیغمبران و رسولان، و منم ختم کننده پیغمبران و رسولان، و حجت بر تمام خلائق از اهل  
اسما نه از زمینها، پس کسیکه در این امر شک کند کافر است بحکم جاهلیت اولی، و کسی که در یک گفتار من  
شک کند همانا در همه ی انبیاء شک کرده، و شک کننده ی در تمام در ایش است.»

بی والله بشر الاولون من النبیین والمرسلین وانا خاتم النبیین والمرسلین والحجة علی جمیة المخلوقین من  
اهل السموات والارضین فمن شک فی هذا فهو کافر کفر الجاهلیة الاولى ومن شک فی قولی هذا فقد شک فی  
الکل والشاک فی ذلک فهو فی النار.

در این روایت کلمه ی خاتم قبل از نبیین و مرسلین در یک سیاق آورده شده، و صفت برای هر دو کلمه قرار گرفته و دلالت تامه ی واضح بر ختم نبوت و رسالت هر دو دارد و بشرحی که در بحث نبی گذشت مؤلف خاتمیت درجائی ادعا نموده که ختم نبوت ملازم با ختم رسالت نیست و کلمه ی خاتم النبیین افاده ی خاتم المرسلین نمی کند، علاوه بر اینکه بطلان رأی وی را در محل خود اثبات نمودیم، روایت مذکور در فوق نیز با صراحت خلاف مدعی نامبرده را تصریح می نماید. و آنچه در حدیث مذکور قابل دقت و امعان نظر می باشد آنست که رسوله رسول اکرم (ص) (تو عید عمومی می فرماید که هر کس این قول مرا (که من خاتم النبیین و خاتم المرسلین هستم) نپذیرد و در آن تردید روا دارد، داخل در کفر جاهلیت است و انکار و تردید در این قول را مساوی شک در تمام امر نبوت نسبت بجمیع انبیاء قرار داده، حالا انصاف می خواهم که اگر مقصود خاتم انبیاء (ص) (بزعم بهائیه) از لفظ خاتم النبیین آن بود که بگویم من زینت و انتگشتی پیغمبران هستم، آیا باین شدت مطلب را القاء می نمود؟ و تردید در آن برابر با تردید اصل دعوت و اساس نبوت قرار می داد؟ جز این نیست که از سیاق لفظ و معنی و تأکید شدید پیغمبر در اینکه کسی شک و تردید در گفتار آن حضرت روا ندارد، استنباط می کنیم که معنی خاتمیت همان است که در مواقع و موارد دیگر تصریح فرموده و ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین آنرا معنی پایان و فرجام بیان فرموده اند.

حدیث هفتم - در نهج البلاغه از ابوالائمہ حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام منقول است (در خطبه ی دوم) فرمود برانگیزانید خداوند محمد (ص) را برای وفای بعهده و وعده ی خود و تمام نمودن پیغمبری بعثت الله سبحانه محمد رسول الله لانجاز عده و تمام نبوته.

پس از آنکه بیان می کند که هیچگاه خداوند بشر را بدون راهنمانگذاشته، و در هر یک از ازمانه ی گذشته پیغمبری فرستاده می فرماید: «الی ان بعث الله محمدا» تا اینکه خداوند محمد را برانگیخت تا بوعده ی خود وفا کند (وعده ی بعثت محمد (ص) را برای تکمیل نبوتها که به پیغمبران پیشین داده بود) و کار نبوت و فرستادن پیغمبر را بفرجام رساند و خاتمه دهد در حالیکه پیمان چنین بعثتی را با پیغمبران بسته بود یا از آنان پیمان گرفته بود تا پیغمبر خاتم رابه امت های خویش معرفی کنند و نشانه هایش مشهور و معروف بود (ان هابرحسب پیمان نشانه های ان سرور را گفته و در پیمان امت هاشم مشهور ساخته بودند و همه پیروان ادیان او را به خاتمیت می شناختند).

حدیث هشتم - در کتاب «وافی» جزء دوم از جلد اول ص 144 از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل است که فرمود:

«همانا خداوند ختم نمود به پیغمبر شما انرا، پس بعد از او هیچ پیغمبری نخواهد بود برای ابد و ختم نمود بکتاب شما کتابهای (اسمانی) را، پس بعد از ان هیچ کتابی نخواهد بود برای همیشه.»

«ان الله ختم بنبیکم النبیین فلانی بعده ابد و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدًا.»

در این روایت آمدن پیغمبر جدید و نزول کتاب جدید الی اابد و برای همیشه نفی گردیده، و نفی مؤبد در این حدیث مانع گفتاری است که بهائیه درباره محدود نمودن زمان اسلام اظهار و با تأویل آیات قیامت بظهور قائم (ع) زمان حکومت قران را بقیام قائم (ع) منتهی می دارند، و انشاء الله تفصیل ان در بحث قیامت خواهد آمد.

حدیث نهم - در «بحار الانوار» جلد چهارم صفحه ی 372 از «فضل بن شاذان» نقل کند که مأمون عباسی از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه آلف التحیه و الثناء خواستار شد که ان حضرت برای او اسلام



خالص را بنحو ایجاز و اختصار بنویسد، پس حضرت نوشت «همانا اسلام محض، گواهی بوحدانیت خداست (تا اینکه گوید) و گواهی بر اینکه محمد بنده ی خدا و فرستاده ی اوست و امین و وصی او و برگزیده ی او از مخلوق اوست و آقای رسولان و ختم کننده ی پیغمبران و افضل عالیمان است.»

«نیست پیغمبری بعد از او نیست تبدیلی برای ملت او، نیست تغییری باری شریعت او.» لابی بعده ولا تبدیل لملته ولا تغییر لشریعته.

حدیث دهم - در کتاب «عیون» چاپ مرحوم نجم الدوله صفحه ی 239 از علی بن موسی (ع) است که از پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرماید که فرمود (مردی از جعفر بن محمد علیه السلام پرسید چه شأنی است قرآن را که زیاد نمی کند در هنگام نشو و درس مگر تازگی و طراوت را، فرمود برای اینکه خداوند نازل نمود آن را برای زمانی دون زمانی و نه برای مردمی دون مردمی، پس آن در هر زمان تازه و نزهت قومی با طراوت است تا روز باز پسین.)

«ان رجلا سأل ابا عبد الله مابال القران لا يزداد عند النشر والدراسة الا غضا ضه؟ فقال لان الله لم ينزله لزمان دون زمان ولان الناس دون ناس فهوفى كل زمان جديد وعند كل قوم غص الى يوم القيامة.»

## انصاف و بصیرت

برای مردم حق طلب و صاحبان بصیرت و مبری از اغراض و وسوسا اهریمنی که قلوبشان بنور ایمان منور و صدورشان بمعرفت اله منشرح گردیده و حق را بر باطل و هدایت را بر غوایت اختیار کنند، نقل ده حدیث معتبر منقول از مهابط و حی الهی و اهل بیت عصمت و طهارت که هادیان سیل سعادت و راهنمایان طریق سلامت می باشند، در تأیید عقیده ی خاتمیت کافی است، و بمنظور تشحیذ اذهان قارئین محترم تذکر این نکته نیز ضروری است که هر گاه مسئله ی خاتمیت در معنی جزان می بود که مسلمین اتفاق

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

دارند، به اقتضای حکمت و برای ممانعت از ضلالت و انحراف فکرات می بایست شارع حکیم بوسیله ی امین وحی خود محمد (ص) و اوصیاء گرامیش، مردم را صریحا به ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید پس از اسلام بشارت می داد و اینگونه عبارات در امثال احادیث سابق الذکر که منافی ظهور دین و شرع جدید پس از اسلام است نمیفرمودند، کما اینکه از مننه ی پیش از اسلام تمام امم سالفه بوجود مسعود نبی آینده از لسان پیغمبر خودشان مستبشر بودند، و قوم یهود و امت مسیح نیز از انتظار ظهور حضرت خیر البشر نبی خاتم را داشتند، تا آنجا که بعضی اقوام یهود بظهور شمس منیر بطحاء و نصرت کردن او بر سایر اقوام استظهار می جستند و قرآن کریم در سوره ی بقره ایه ی 83 اشاره به همین مطلب فرموده:

«ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم وکانون قبلا یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعن الله علی الکافرین.»

و پیشگوئی رسول اکرم و ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بظهور امام ثانی عشر و قائم ال محمد برای بسط عدالت عمومی و نشان دادن حق بر نستد خود و اهتزاز پرچم اسلام و قرآن در سراسر عالم و روایات مربوط بر رجعت ال محمد و رجعت مسیح که متضمن تشریح دین جدید مطلقا و ابدانیست. ربطی به مطلب ما نحن فیه ندارد و در جای خود مورد بحث قرار خواهیم داد، و هر گاه ما این مسئله (خاتمیت) را بصورت فرض مطرح ساخته و سؤال کنیم که اگر قصد شارع حکیم ان می بود که به امت اسلامی و نسل های آینده که در این امت تار و زریست خیز پدیدار می شدند بفهماند که دین اسلام آخرین ادیان اسمانی و قرآن آخرین کتاب الهی و حضرت محمد بن عبدالله (ص) آخرین پیغمبر و فرستاده ی خدائی است، چگونه و با چه بیان باید اظهار می فرمود که جای شبهه و تردید نماند و پیروان شریعت قرآن در گمراهی نمانند، شهدا الله پاسخی برای این سؤال نیست جز آن که گفته شود روایات وارده و احادیث منقوله از ناحیه ی معصومین علیهم

الصلوة والسلام در اقصی مراتب فصاحت و صراحت این حقیقت را گوشزد نموده و به بهترین وجه بیان مقصود و مراد بعمل آمده و جز آنچه فرموده اند برای افاده ی مرام چیزی نمی شود گفت و کلمه ای بران نمی توان افزود.

## حدیث انا آخر الانبیاء

مؤلف خاتمیت به نقل از کتاب «درج لئالی هدایت» نوشته ی «اشراق خاوری» مبلغ بهائی حدیثی از طرق اهل سنت آورده به این مضمون که پیغمبر فرموده: «انا آخر الانبیاء و مسجدی هذا آخر المساجد» و سپس از قول مؤلف «درج لئالی» می نویسد که این حدیث هم دلیل عدم تجدید دین و عدم بعث رسول بعد از خاتم الانبیاء نیست، زیرا اولاً معنی آخریت را در «ایقان» فرموده اند!!! و ثانیاً با توجه به قسمت اخیر حدیث «و مسجدی هذا آخر المساجد» اگر اخیر به معنی خاتمه باشد، پس مسجد پیغمبر هم خاتمه ی مسجدها است... الخ.

برای خردمندان جای بسی شگفت است که منکرین ختم نبوت خود حدیثی شاهد می آورند که بصریحترین عبارت حکایت از مدعای مسلمین می کند، و بهائیه بمنظور پیشگیری و به اصطلاح دفع دخل مقدر تصرف در معنی عبارت نموده و آن را حاله به توجیه بهاء الله در ایقان می نمایند و می خواهند ادعای بلا دلیل را با ادعای دوم که هنوز ثابت نشده به ثبوت رسانند و تجاهل می کنند که قبول توجیهات صوفیانه ی بهاء الله در ایقان و کتاب مبین والواح و نوشته های او که با منطق دین و برهان عقل مطلق سازش ندارد و تقلید عامیانه ای از سبک بافندگیهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است برای مسلمین مستلزم ثبوت اصل دعوی بهاء الله می باشد که باید به دلائل دیگر ثابت گردد.

مضمون حدیث مذکور در فوق صراحت دارد بر اینکه پیغمبر فرمود من آخرین پیغمبران هستم و این رامی دانیم که انبیاء الهی بزبان مردم بانها تکلم می کنند. بطوریکه قابل فهم عموم باشد و قرآن می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» و ما نفرستادیم پیغمبری را مگر بزبان قوم خودش»

اگر بنا باشد نص صریح عبارات محکمه را که افاده ی یک مضمون و معنی بیش نمی کند، قابل توجیه دانسته و کلمات را از معانی آنها منصرف سازیم، دیگر به چه دلیل و طبق چه قاعده ی ادبی می توانند کسی را ملزم سازند که توجیحات بعیده و تعبیرات بسیار دور و غلط را از بهائیه بپذیرد، و کسانی که اجتهاد در برابر نص می کنند با چه حقی عقاید خود را بر تأویلات و توجیحات غیر صحیح پایه گذاری می نمایند، و با این شرب الیهود که (ناشرین نجات الله) بوجود آورده اند میزانی در دست نمی ماند و سنگی روی سنگی قرار نمی گیرد.

در قسمت اخیر حدیث «و مسجدی هذا آخر المساجد» نظر رسول اکرم (ص) بطوری که از خود عبارت هم برمی آید با توجه به قسمت اول حدیث «و انا آخر الانبیاء» تعیین نوع مسجد است، و نظری به مسجد مخصوص ندارد، مانند اینکه پیغمبر فرماید: «دین من، قبله ی من، کتاب من، و قس علی هذا» مثلاً اگر پیغمبر اعلام بفرماید این قرآن من آخرین کتاب است، البته شامل تمام افراد قرآن که در تمام قلمرو اسلامی منتشر است و بعد از آن انتشار خواهد یافت می شود، و هیچکس در مقابل نخواهد گفت کثرت تعداد قرآنهای موجود در عالم دلالت دارد بر اینکه مقصود پیغمبر از کلمه ی آخر چیز دیگری بوده است، و بعبارة آخری ذکر مسجد در این عبارت در برابر سایر مساجد اسلامی نیست، بلکه شامل تمام مساجد اسلامی و در برابر معابد سایر ادیان از قبیل کلیسای مسیحی و کنیسه ی یهود است، و خلاصه مقصود این می شود که دیگر پس از بوجود آمدن معبد مسلمین که با ظهور اسلام بنام مسجد دائر شده است، دینی نخواهد آمد که بر اثر آن معبد دیگری بوجود آید، و مسجد معبد ابدی بندگان خدا است.

## کلام عایشه ام المؤمنین

مؤلف خاتمیت از استدلالیه ی «احمد حمدی» (مبلغ بهائی) نقل کند که اواز «جلال الدین سیوطی» در تفسیر «در المنثور» نقل نموده از قول «ابی شبیه» که «عایشه» زوجه ی حضرت رسول (ص) گفته است: «قولوا خاتم النبیین ولا تقولوا الانبی بعده» «بگوئید ختم کننده ی پیغمبران، نگوئید پس از او پیغمبری نیست»

## جواب

در اینجا باید عقیده پیدا کرد که داعیان بدعت جدید هر موقع مقاصدشان اقتضا نماید از تمام مبانی و اصول صرف نظر می کنند، و هیچ امری قادر نیست آنانرا مقید به اصول نگاه بدارد. و اعجاب و اسفا از فضاحت و رسوائی و این بی باکی و گستاخی که کتاب خدار را پشت سر می افکنند و نص کلام نبوی را به سهولت رد می کنند، و این همه دلائل روشن را بر ختم پیغمبری اغماض می نمایند و انگاه به گفتار ام المؤمنین عایشه برخلاف نص کتاب و سنت، استشهاد می جویند، این قول از عایشه بر فرض که جائی نقل شده باشد، چون معارض نص است ساقط و مردود است، و بالنتیجه مجعول می باشد، بخصوص با توجه به اینکه ممکن نبود ام المؤمنین عایشه بتواند علی رؤس الاشهاد در چنین مسأله ای اتفافی خرج اجماع نموده، و مخالف نص کتاب و سنت علنا اظهار نماید، و انگهی بکدام بنیه و دلیل شرعی عایشه صلاحیت چنین اظهار عقیده ای را داشته، و مطلبی را که بدون استناد به معصوم اظهار نماید برای دیگران چه دلالتی دارد.

## استشهاد بکلمه ی خاتم الوصیین

مؤلف خاتمیت به نقل از کتاب «درج لئالی هدایت» تألیف «اشراق خاوری» استدلال به فقرات خطبه ی مولی

الموحدین امیرالمومنین (ع) (ارجلد 13 بحار) نموده که انتحضرت فرموده است:

«انا امیرالمونین و یعسوب المتقین و آیه السابقین و لسان الناطقین و خاتم الوصیین الخ» و می

گوید: «اگر بنا بقول علمای شیعه لفظ خاتم النبیین بمعنی ابر باشد، که پس از ان دیگر پیغمبری

نیاید، ناچار خاتم الوصیین هم به معنی ابر اوصیاء است که پس از او وصی دیگری نباید یاید.»

## جواب

استشهاد بکلمه ی خاتم الوصیین و مقایسه ی ان با خاتم النبیین در این مقام سفسطه ای بیش

نیست، زیرا وصایت اوصیای پیغمبر اسلام (ص) یک امر وحدانی و بسیط است و وصایت ختمیه یک وصایت

است که قائم به دوازده نفس مقدس می باشد برخلاف انبیای صاحب شریعت که هر کدام

مستقلاً امور تبلیغ شریعتی خاص بوده اند لهذا همانطور که نبوت پیغمبر اسلام نبوت ختمیه است، وصایت

اوصیای ان بزرگوار بهمان اعتبار و وصایت ختمیه می باشد، و معنی خاتم الوصیین انست که

بعد از امیرالمؤمنین علی (ع) وصی نبی دیگری نخواهد آمد و بطبع اوصی نبی هم نخواهد آمد لهذا علی علیه

السلام خاتم الوصیین است، و این امر منافاتی با وصایت ائمه ی دیگر ندارد، زیرا انان وصی پیغمبر اسلامند، نه

وصی پیغمبر دیگر. و مسئله ی خاتمیت بشرحی که معروض افتاد از بدیهیات اولیه در اسلام بوده

وهست، تا آنجا که مؤمنین اولیه ی طریقه ی باب پیش از آنکه نقطه ی اولی (علی محمد باب) نیت واقعی

خود را از ادعای باییت اظهار نمایند و صرفاً به عنوان باب علم و باب قائم شیخیه را (در قدم اول) که به سابقه ی

تعلیمات شیخ احسائی و سید کاظم رشتی امادگی بیشتری از دیگران نسبت به قبول دعوت باب

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

داشتند بخود می خواند، در همان اوان اعتقاد مؤمنین بخود باب در باره ی خاتمیت همان قول معروف بود، که امروز هم مسلمین قائل به ان هستند، و حتی در نوشتجات اولیه ی سید باب از قبیل «صحیفه ی بین الحرمین» و «صحیفه ی عدلیه» (1) (1- سید باب در کتاب صحیفه ی عدلیه صفحه ی 5 تصریح نموده که شریعت اسلام ابدانسخ نخواهد شد.) این مسئله تصدیق شده، و در کتاب «نقطه الکاف» تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی که از مقتولین بایه تهران است در ص 52 در شرائط نبوت آمده: «اول انکه ادعای محال نکند، مثل شریک باری، بلکه ادعای امکان نماید مثل پیغمبری، ولی ادعایش در خور زمان باشد، نه انکه من الله نسخ ان ادعا رسیده باشد، مثل ادعای ختم پیغمبری و ثبوت ان و بعد از ثبوت دیگر ادعا جایز نیست.

و همین معنی در کتاب مذکور که از مدارک موثق تاریخ بایه است و بهائیه سعی در اختفای ان دارند، در ص 91 تکرار شده به این شرح: «(در شرائط نبی) اول انکه ادعای محال ننماید، مثل شریک باری و ادعای ممکن نماید و ادعایش در خور زمان باشد، مثلاً در دوره ی نبوت ادعای نبوت جائز و بعد از اثبات قول «لانی بعدی باطل».

## قیامت

پیش از انکه مدعای بهائیت را در باره ی قیامت و معاد نقل کنیم ضروری می دانیم که مقدمه ی کوتاهی در این باب یاد آور گردیم.

جمع ادیان اسمانی و شرایع الهیه در تمام ادوار مبتنی بر سه اصل ثابت و مسلم بوده: 1- توحید 2- نبوت 3- معاد. و این سه اصل شرط عام ادیان و شرایع است، بطوریکه اگر هر یک از اصول ثلاثه ی مذکوره در دینی وجود نداشت، دلالت تامه بر بطلان و مجعول بودن اساس ان طریقه دارد، زیرا دین خدائی از این سه اصل نمی تواند جدا باشد، و اساس دین در جنبه معارف و معتقدات صحبت از ماوراء الطبیعه نموده، و در درجه ی اول

سخن از خدای گوید و مردم را بسوی پروردگاریگانه و بی نیاز که زمام امر جهان و جهانیان به دست اوست وافریدگار و پروردگار من فی الوجود است می خواند، و انان را متوجه و مراقب وظائفشان نسبت به خالق وافریدگار جهان نموده و راه سلوک به سوی حق و جلب رضایت و خشنودی ان ذات بیچون را بعبادانشان داده و از خشم و سخط و نافرمانی وی انان را بر حذر می دارد، و به نیکوکاران و فرمانبران و سالکان راه خدا وعده ی پاداش که بهشت جاودان در جوار رحمت حضرت سبحان است داده، و بزهکاران و کفار را بعباد دوزخ و خلود در سعیر در روز بازپسین و یوم الحسره می ترساند، تا بندگان خدا بدانند که خلقت انان عبث نبوده وافرینش بر اساس حکمت و عدالت استوار است.

«افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالترجعون» وافریدگار جهان مخلوقات را بیهوده رهانکرده و عمل کسی را ضایع نمی سازد و به اقتضای عدل پروردگار حکیم، در پایان این جهان باید در جزا و سزای پاداش وجود داشته باشد تا انحرافات این جهان در انجا تعدیل گردد، و ستمگران کیفر ببینند و نیکوکاران به پاداش نیکوکاری برسند و مقتضای عدل و عقل و حکمت جز این نخواهد بود و اگر برای این جهان مبدئی ثابت گردید، متعاقب ان مسأله ی معاد و قیامت ثابت است و مبدأ بدون معاد غلط است و آغاز جهان به انجام ان منتهی گردد، در ان روز هر کس گروگان عمل خویش باشد و موازین عدل و داد در محضر رب الارباب نهاده شود و بر کسی ستم نگردد «یومئذ یصدر الناس اشتاتالیر و اعمالهم فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شریره» در چنین روز مردم دسته دسته از گورها در ایند تا به انها کارهایشان نشان داده شود، پس هر کس بقدر ذره ای نیکی نماید بیند انرا، و ان کس که بقدر ذره ای بدی کند می بیند انرا «یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امری منهم یومئذ شأن یغنیه» روز یکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندانش بگریزد، و هر مردی گرفتار خود باشد، روزی که از مصدر جلال



ربوبی برای کیفر بندگان فرمان رسد «خزوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعهاسبعون ذراعاً فاسلکوه انه لایومن بالله العظیم»

قران مجید باصراحت و روشنی به اعلاصوت منادی قیامت است و مردم را متذکر به حشر و معاد و بهشت و دوزخ و کیفر و پاداش نموده و در این زمینه مجال توجیه و تأویل باقی نگذارد و انکار قیامت برابر با انکار اصل اسلام، بلکه مساوی با انکار تمام دیانات و کتب اسمانی است، و ملازم باثبوت ظلم در ناحیه ی کبریائی حق متعال است، سبحانه و تعالی عن ذلک.

## قیامت بهائی

بدعت گذاران بایه و بهائیه که بر روی یک مشت ساخته های خود نام دین و شریعت نهاده و سخیف ترین عقاید را زیر سرپوش دین پنهان ساخته، بخورد پیروان خود داده اند، چون منشاء الهی و دینی نداشتند، و اغراض و امیال آنها نیز اقتضای نمود پیروان خود را متذکر در آخرت و سرای کیفر و پاداش نمایند، اصولاً موضوع قیامت را انکار نموده و در برابر اجتماع عموم ملیین عالم و بر خلاف تمام ادیان اسمانی، قول سخیفی آوردند که عقل سلیم زیر باران نمی رود، و از طرفی چون دعای خود را در بین مسلمین ظاهر امتنی بر اساس حقانیت اسلام و اسمانی بودن قران نموده بودند و بمصلحت خود نمی دانستند علناً در اسلام نمایند، ناچار دست به توجیه و تأویل آیات لقاء و قیامت زده، جسورانه و بلا دلیل هر چه خواستند گفتند و نوشتند، و به رأی خود آیات الهیه را تفسیر نموده و بمراد خویشتن نتیجه گرفتند، و دین را ملعبه قرارداد و ان را بدنبال خود به هر طرفی کشاندند، مانمونه ی عقاید بایه و بهائیه را در پیرامون قیامت با ذکر ماخذ مربوطه در اینجانب نقل می کنیم و داوری رابه عهده خردمندان می گذاریم:

میرزای نوری (بهاء) در کتاب ایقان در پیرامون قیامت گوید:

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

«واین لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیه ی خود، و اینست معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده اند به ان یوم، حالاً ملاحظه می فرمائید که ایایومی عزیز تر و بزرگتر و معظم تر تصور می شود که انسان چنین روزی را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که بمثابه ابر نیسان از قبل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟»

و نیز گوید: «پس ای برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای این مردم مردود و پیاک فرما، اگر قدری به عوالم انقطاع قدم گذاری، شهادت می دهی که یومی اعظم از این یوم و قیامتی اکبر از این قیامت متصور نیست (تا اینکه گوید) و همج رعاع چون معنی قیامت و لقاء الهی را ادراک ننوده اند، لهذا از فیض او بالمره محجوب ماندند.»

و علی محمد باب در غالب ابواب بیان آیات قیامت را توجیه نموده و من جمله در باب هفتم از واحد دوم «فی بیان یوم القیمة» گوید: «ملخص این باب ان که مراد از یوم قیامت ظهور شجره ی حقیقت است و مشاهده نمی شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد، بلکه همه موهوم امیری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد، و آنچه عند الله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، اینست که از وقت ظهور شجره ی حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب ان قیامت است، مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج ان قیامت موسی بود که ظهور الله در ان زمان ظاهر بود بظهور ان حقیقت که جزا داد هر کس مومن بموسی بود بقول خود و هر کس مومن نبود جزا داد بقول خود، زیرا که ماشهد الله در ان زمان شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج ان قیامت عیسی بود که شجره ی حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کس مومن به عیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس مومن به ان نبود، و از حین ظهور شجره بیان الی مایغرب قیامت رسول الله (ص) است که در قران خداوند وعده فرموده که اول ان

بعدازدوساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاول سنه ی 126. که سنه ی 127. بعثت می شود اول یوم قیامت قران بوده والی غروب شجره ی حقیقت قیامت قران است، زیرا که شیئی تا بمقام کمال نرسد قیامت ان نمی شود و کمال دین اسلام الی ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا حین غروب اثمار شجره ی اسلام آنچه هست ظاهر می شود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است... الخ.

وباز حسینعلی بهاء در جواب کسی که از وی پرسیده بود اگر قیامت قیام نموده، پس بهشت و دوزخ کجاست؟

گفته است: «الاولی لقائی والاخری نفسک ایهاالمشکر المرتاب» (1) (1- کتاب مبین صفحه ی 289) بهشت دیدار من است و جهنم نفس تو، ای مشرک شک آورنده»

وبالجمله تمام آیات قیامت را که در قران آمده و همچنین روایات صحیحه را توجیه بقیام قائم نموده و قیامت امت اسلامیه را از تاریخ قیام علیمحمد باب (سال 126 هجری) الی قیام بهاء الله و اظهار امر او که قریب بیست سال می شود می دانند، و بزعم علیمحمد باب و حسینعلی بهاء و پیروان انها قیامه کبری و حشر عمومی بشر و یوم الحسرة بوقوع پیوسته و تمام امم از اولین و آخرین طبق ایه ی کریمه ی قران که می فرماید: «هذا یوم الفصل وجمعناکم والاولین» این روز فصل است، گرد آوریم شما و پیشینیان را، محشور گردیدند شهدای «بدر» و «احد» به بهشت موعود رسیدند و اصحاب حسین علیه السلام که ان ایثار و فداکاری را نمودند بجنان فائز شدند، و از عذاب سعیر رهی شدند، بهشت انان لقای علیمحمد شیرازی و حسینعلی بهاء بود که در قرن سیزده هجری فتنه هابه پانموده و بدعتها گذاردند و جهنم انهام حرومیت لقای ین بزرگواران بود که به ان واصل نشدند.

جای بسی شگفت است که حسینعلی بهاء وعلیمحمدباب باین پایه ی بلند!!!از معارف الهی و معلوم مبدئی چگونه به دیگران که یاوه ها و ترهات آنان را پذیرفته اند «همج رعاع» و بعلمای معاصر خود «خراطین ارض» می گویند، و اگر نبود تعالیم عالییه ی اسلام و رعایت مکارم اخلاق که زبان نفی و دشنام را بسته است، درباره ی آنان معارضه ی بمثل نموده ، آنچه به حق سزاوار بودند را می گفتیم ولیکن به شیوه ی کرام

مرور کریمانه نموده، بدرابه بدقیرین نمی سازیم. (1)

1- توضیح-بر ما پوشیده نیست که مبلغین امر از بحث قیامت و معاصر بازمی زند و چون انکار معاد با تکذیب قران و ادیان سالفه ملازمه دارد و کسی این مطلب سخیف و نادرست را نمی پذیرد تصریح به انکار قیامت نمی کنند و سعی می کنند در برابر اعتراضات بقولانند که پای بنده مسئله ی معاد هستند. از جمله عبدالحمید اشراق خاوری مجموعه ای بقطع و زیری بنام «نصوص الواح در بقای ارواح» نوشته و انتشار داده و الواحی به اولیاء امر بهائی در موضوع معاد نسبت داده که اگر نسبت ان الواح به بهاء الله و عبدالبهاء صحیح باشد روشنترین تناقضی است که در آثار موالیان خود اثبات کرده است ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا).

## قیامت رستاخیر بزرگ از نظر قران

بشرحیکه گذشن مسأله ی معاد و بازگشت و داراخرت از اصول ثابتیه ی ادیان حقه و از شرائط عامه ی شرایع الهیه است، دین بدون معاد دین نیست، و قول به انکار معاد و یاتأویل ان به امور دیگر خود بخود باطل و بطلان ان بدیهی است، و حقامی توان گفت که اگر مراد از قیامت همان باشد که باب و بهاء گفته اند، هیچگاه کسی اجبار و الزام به عبودیت خدا و اطاعت از مقررات دین نخواهد داشت، و امید به پاداش و ترس از کیفر مؤثرترین داعی قلبی برای سوق مردم بسوی منهج دین و انجام تکالیف و رعایت نظام اجتماع و حفظ حقوق فردی و اجتماعی و تأمین امنیت و عدالت عمومی می باشد و هرگاه این قید از دست و پای مردم برداشته شود نتیجه همان خواهد بود که امروز علنا در جوامع بی بند و بار و فاسد جهان به اصطلاح

متمدن، مشاهده می کنیم، واگر چنین باشد که بهائیه گویند، فریاد و افسون اولیاء حق از خوف دوزخ و کیفراخت بیجاویاوه بوده است.

«ضرار بن ضمیره ی ضبابی» (از خواص و نیکان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام) گوید که: «علی (ع) را در مکان عبادتش دیدم هنگامیکه شب پرده های تاریکی گسترده وان حضرت در محراب عبادت ایستاده محاسن شریف را در دست گرفته مانند مار گزیده بخود می پیچدومی گرید، مانند گریستن اندوه رسیده ومی فرمود: «ای دنیا ای دنیا، از من بگذر، ای خود را به من عرضه می کنی ومی نمائی؟ یا بمن شوق داشته مرا خواهانی؟ نزدیک مباد هنگام تو، و چه دور است از روی تو، دیگری را بفریب که مرابه تونیزی نیست و تورا سه بار طلاق گفته ام که دران باز گشت نیست، پس زندگانی تو کوتاه و اهمیت تو اندک و ارزوی تو پست است اه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی ورود گاه» علی علیه السلام خود در باره ی بهشت و نعیم اُختر فرموده: «اگر بدیده ی دل بینی آنچه برای تو از بهشت وصف می شود، هر اینه نفس تو دوری می کند از آنچه در این دنیا است، از خواهش ها و خوشی ها و آرایشهای ان که در نظر جلوه گراست، و با تأمل و اندیشه سرگردان مانند صدای بهم خوردن برگهای درختانیکه بر کنار جویهای بهشت ریشه های ان ها در تل های مشک پنهان است و در او یزان بودن خوشه های مروارید تروتازه در شاخه های نازک و ستبر و در نمایان شدن ان میوه های رنگارنگ در پوست شکوفه های ان درختها که بی رنج چیده شود و طبق ارزوی چیننده در دسترس قرار می گیرد، و برای اهل بهشت در جلوی کاخهای ان عسلهای پاک و پاکیزه و شربتهای تصفیه شده می گردانند، اهل بهشت گروهی هستند که پیوسته عطا و بخشش الهی شامل حالشان می باشد، تا نگاه که در سرای همیشگی فرود آیند و از انتقال و سفرهای امن و آسوده گردند، پس ای شنونده اگر دل خود را مشغول کنی (اندیشه نمائی) به آنچه ناگاه به

تورسداز مناظر شگفت اور، هراينه برآى شوق رسيدن به انهاجان از تنت بيرون رود، وبجهت شتاب به رسيدن به ان مناظر از همين مجلس من، بهمسايگى اهل گورستان خواهى رفت، خداوند از روى فضل ومهربانيش ماوشمارادرزمره ي كسانى قراردهد كه از سويداي دل برآى رفتن به منزل هاى نيكو كاران سعى وكوشش مى نمايد.»

## نهج البلاغه

وبازان حضرت درباره ي قيامت وكيفر پروردگار در ان جهان مى فرمايد: «تاوقت آنچه خداوند درباره ي مردم تعيين نموده بسرايد ومقدرات عالم پايان يابد و آخر خلائق و اول انها ملحق گردد، وفرمان خداوند برآى تجديد خلق (حشر مردگان) كه به ان اراده مى نمايد برسد، اسمان را بحركت آورده بشكافد و زمين را منقلب نموده متزلزل گرداند، وكوه ها را از جا كنده پراكنده سازد و از هيبت ترس وجلالت وعظمت وغلبه ي خداوند بعضى از ان كوهها بر بعضى ديگر كوبيده شود و بيرون آورد هر كه در زمين است، پس انان را بعد از فرسودگى نوگرداند و اجزائشان را پس از پراكندگى گرد آورد، سپس انها را از هم جدامى سازد برآى آنچه كه اراده مى فرمايد از سئوال و پرسش اعمال وكردار پنهانى انان وايشان را دودسته نموده، دسته اى را نعمت عطامى كند و از دسته اى انتقام مى كشد، اما پاداش اهل طاعت را در جوار رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانى خود جاى ميدهد، بهشتى كه داخل شوندگان در ان خارج نشوند و تغيير حال به ايشان رخ ندهد، و ترسها به انان رونياورد و بيمارىها مبتلانگردند و خطرها عارضشان نشود و سفرها انها را تغيير ندهد و از جاى به جاى نبرد.

واما كيفراهل معصيت ان است كه انان را در بدترين جاى وارد سازد و دستهارا به گردنشان ببندد و موهاى پيشانيشان را بقدم ها پيوسته گرداند، و پيراهنهائى از قطران و جامه هاى اتش سوزان به ايشان

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

پوشاند فدر عذابی باشند که گرمی ان بسیار سوزنده باشد، در خانه ای که در راه روی اهل ان بسته باشند، در آتشی هستند بسیار سوزان و با غوغا دارای زبانه کشیده و صدای ترساننده، مقیم در ان آتش بیرون نرود و از اسیر و گرفتاران فدیة قبول نمی شود، و غلها و بندهی ان نمی کشند فمدتی برای ان نیست تابه نهایت رسدونه زمان معینی برای ساکنان ان باشد تا بسراید، انتهی «اللهم انانعوذ منهابرحمتک التی سبقت غضبک» این بود بیان بزرگترین شاگرد مکتب اسلام و امام امت و من عنده علم الکتاب در باره ی قیامت و در اجزا، و اینکه نمونه هائی از آنچه قران در این باره فرماید:

سوره ی حج - «بنام خداوند بخشاینده ی مهربان، ای مردم بترسید از پروردگارتان بدرستی که زلزله قیامت چیز است بزرگ، روزی که خواهید دید انرا (که) غافل شود در ان روز هز شیر دهند از آنچه شیر داد، و می نهد هر بار دارای حمل خود را، و مردمان رامست بینی و انان مست نیستند، بلکه کیفر خدا سخت است، کسانی که کافر شدند بریده می شود برای ایشان جامه ها از آتش و از روی سرشان اب گرم ریزش می کند که میگذارد به ان آنچه در ان درونهای انان است و پوستهایشان را، و برای انهاست عمودها از آتش هر گاه اراده نماید که از ان (دوزخ) بیرون روند از اندوه باز گردانیده شوند در ان (و مخاطب شوند) بچشید عذاب آتش سوزان را. بدرستی که خداوند انان را که گرویدند و کارهای شایسته نمودند در بهشت هائی که از زیر ان نهرها جاری است در او ردمی آریند (انانرا) در بهشت از دستبندهای زر و مروارید و پوشش انان حریر و پرنیان است.»

سوره ی زمرایه ی 61 - «و روز باز پسین خواهی دید انان را که بر خدا دروغ بستند و ویهایشان سیاه شده، ای انیست در دوزخ جایگاهی متکبرانرا. ایه ی 62 - و می رهند خدا انان را که پرهیز گار شدند بموجب رستگاری انها، نرسد انان را بدی و اندوهناک نگردند.»

سوره ی جاثیه ی 6 - «وای بر هر دروغگوی گناهکار، می شنود ایتهای خدا را که خوانده می شود بر او، سسیر، اصرار می، و زرد در حال استکبار که گو نانشنیده ان را، سسیر، مژده ده اورا به

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

کیفر دردناک، و چون بداندازیات ماچیزی رامی گیردان رابه استهزاء، برای ان گروه است عذاب خوارکننده، ازپیش رویشان دوزخ است و کفایت نمی کندازایشان آنچه بدست آوردندچیزی راونه آنچه گرفتنداز غیر خدادوستان، واز برای انان کیفر بزرگی است، اینست هدایت واز برای کسانیکه کفر ورزیدند به پروردگارشان کیفری است از عقوبتی دردناک.»

سوره ی لاقسم - بنام خداوند بخشاینده ی مهربان. سوگندیاد نمی کنم به روز قیامت، و سوگندیاد نمی کنم به نفس ملامت کننده، ایامی پنداردانسان که استخوانهای او را گردن خواهیم کرد، اری توانائیم که مستوی گردانیم انگشتان او را، بل ادمی می خواهد کار ناپسند کند در پیش امدش می پرسید که چه وقت باشد قیامت، پس چون خیره گرد چشم و تیره گرد دماه، و جمع گرد دماه و افتاب، گوید انسان در ان روز گریز گاه کجاست؟ نه چنین است پناهی نیست بسوی پروردگار تست در ان روز جای قرار، خبر داده شود ادمی در ان روز به آنچه پیش فرستاده و تأخیر انداخت، بلکه ادمی بر خودش بیناست و اگر چه القاء کند عذرهایش را.»

سوره ی والطور - «پس وای در ان روز بر تکذیب کنندگان انها که در فرورفتنشان (در گمراهی) باز ی می کنند، روزیکه به زجر در اتش دوزخ افکنده شوند، اینست اتشی که تکذیب ان می نمودید، ای این سحراست یاشمانمی بینید؟ در آئید در ان (اصلوها) شکیباشید یا شکیبانباشید یکسانست بر شما، جزا داده نمی شود مگر آنچه راکه بجامی اورید، پرهیز گاران در باغات و نعمتند و منتعم به آنچه داد پروردگارشان به انها، و نگاهداشتن از عذاب دوزخ، بخورید و بیاشامید، گوارا باد شمارا به پاداش آنچه به جا اوردید، تکیه زدگان بر سریرهای بهم پیوسته و جفت گردانیم انان را با حوران فراخ چشم.»



سوره ی ق ایه ی 29- «روزی که گوئیم دوزخ را ایپرشدی، و گوید ایا هیچ زیادتى است و نزدیک کرده شد بهشت برای پرهیز گاران، نه دور اینست آنچه وعده کرده مى شدید برای هر بازگشت کننده ی نگاهدارنده، انکه ترسید از خدای بخشنده به تنهائی، و امده دلی بازگشت کننده، داخل شوید در بهشت به سلامتی، اینست روز جاودانی، برای انهاست آنچه خواهند، در بهشت و نزد ماست بیشی، بشنوروزی که منادی ندا کند از جائی نزدیک، روز یکه مى شنود فریاد را، به راستی ان روز است روز خروج ما، ما زنده مى کنیم و میمیرانیم و بسوی ما است بازگشت، روزی که شکاف زمین از انان، شتابندگان ان حشری است بر ما سان.»

سوره ی یس ایه ی 77- «ایان دیدانسان که ما اورا از منی افریدیم، پس اوستیزه جوی اشکاری است و برای ما مثلی زد و فراموش کرد افرینش خود را، گفت چه کسی زنده مى گرداند استخوانهای پوسیده را؟ بگو(ای پیغمبر) زنده مى کند انکه نخستین باز انهارا افریده، و او بهر افرینشی داناست.»

صرف نظر از حکومت عقل و دلالت وجدان و فطرت بر وجود معاد و دارپاداش، آیات شریفه ی قران مجید و فرمایشات امنای وحی، پروردگار بش از هر مطلبی پس از توحید ناظر بمسأله ی معاد و روز بازگشت است و کمتریه ی در قران مى توان یافت که بتصریح یا بتلویح، اشاره به مبدأ و معاد نداشته باشد، و عباد را تحریص بتحصیل بهشت و تحذیر از عذاب دوزخ نموده باشد، و نقل آیاتی چند از قران و قسمتی از بیانات حضرت امیر المؤمنین (ع) (بشرح مذکور) برای اقناع منصفین و ایقان مرتابین کافی و حجت است، و برای عاقل بصیر مسخره تر از این سخن که معاد را از دین بردارند چیزی نیست، و نگارنده ارز و دار دکاش نفوس مستعده از اهل بهاء که حریت خود را فروخته اند و هنوز در سرشت انان مایه ی هدایت موجود در سراچه ی قلوبشان قبسی از انوار معرفت مشتعل است، سلاسل تقلید را از دست و پای خود برداشته و از حصار تاریکی که داعیان امر بر گرداگرد انان کشیده و انهارا از حق محروم و محجوب

ساخته اند خارج می شدند و از ادانه در مسیر خویشتن تحقیق می کردند، و اندیشه می نمودند و در باره ی آنچه بنام دین به انها تحمیل گردیده تفرس می کردند و از حضرت باری تعالی استعانت می جستند تا نور هدایت الهی دلهاشان را روشن می ساخت و ضلالت برانان اشکاری می گشت و کژی ها و نادراستی هارامی دیدند و همت می نمودند و سایر همکیشان خود را از این وادی مظلوم می رهانیدند، همچنان که برخی این همت و فداکاری را نمودند و فائز شدند، این امیدچندان دور نیست و موعدان خواهد رسید و بالاخره روزی مردانی ازاده از این طایفه به این ارزو جامه ی عمل خواهند پوشید. والله المستعان.

ادامه مطلب در بخش دوم (پایانی - تشبثات بهائیه در توجیه قیامت به برخی روایات) ارائه گردیده است . . .

\* \* \*

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Get yours now!

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA